



مقدمه

کتاب هایی که پیرامون عاشورا و زندگانی امام حسین (ع) نوشته اند، بسیار است؛ اما بیش تر آن ها اگر نگوییم بی بار، بی گمان کم بار و بی مقدارند. راقم این مقال در کتابخانه ام بیش از پانصد جلد کتاب در این باره دارم. فراتر از این که آن ها را تورق کنم با تعمق و تحقیق در آن ها نگریسته ام، و عصاره و چکیده هر یک را نوشته ام و پاره ای از نتیجه هایی که از این سفر دور و دراز گرفته ام، اینک در این نوشتار می نویسم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

کتابشناسی

توصیفی-انتقادی

پیرامون

تحریف های عاشورا

محمد آلاندوزلی

۱. کتاب ها غالباً تکرار مکررات و نقل منقولات است و به سختی در میان آنها، سخن تازه ای یا حرف حسابی می توان یافت.
۲. بسیاری از کتاب ها نخست سروده یا گفته شده اند و سپس به صورت کتاب منتشر شده اند که این شاخصه بیش تر در کتاب هایی که با عناوین مجالس یا مقاتل نوشته شده به چشم می خورد.
۳. بسیاری را نیز واعظان و روضه خوانان، فقط برای خود گردآوری و نوشته بودند تا برای سخنرانی و مقتل خوانی همیشه دستشان باز باشد، اما پس از درگذشت گردآورده، دیگران آن ها را در قالب کتاب منتشر ساخته اند؛ مانند کتاب فخری یا منتخب طریحی.
۴. کتاب ها را بدون مشورت با دیگران و بی آن که پیش از انتشارا بازخوانی و بررسی کنند، منتشر ساخته اند.
۵. اغلب بدون ویرایش چاپ شده اند.
۶. با اصول علمی و منطقی نوشته نشده اند.
۷. «پیش شرط های پژوهش» در آنها لحاظ نشده است.
۸. بعضی از نثر ساده و روان نیز محروم اند و با تکلف و سختی نوشته شده اند؛ مثل دو جلد زندگانی امام حسین (ع) از عمادزاده.
۹. بسیاری از آنها با دو زبان عربی-فارسی نوشته شده اند که نه می توان گفت به فارسی و نه می توان گفت به عربی نوشته شده اند.

۱۰. در بیش تر کتاب‌ها از عقل و اندیشه، چندان خبری نیست و مشکل می‌توان کتابی یافت که نویسنده‌اش با بازخوانی و بازاندیشی به عاشورا و امام حسین (ع) نگریسته باشد.

۱۱. برخی از کتاب‌ها را نویسندگان آنها در دوران جوانی، هنگامی که چندان تجربت نیاموخته بودند و در علم و فرهنگ، فرهیخته و ورزیده نبودند، نوشته‌اند که اینک با مراجعه به کتاب‌های آنان که در دوران پیری نوشته‌اند، ناسازگاری و ناسخته بودن کتاب‌های اولیه آنها معلوم می‌شود.

۱۲. بسیاری نیز با اعتقاد به این که «تسامح در ادله سنن روا و جایز است» به مقتل نویسی پرداخته‌اند.

۱۳. بسیاری هم با این باور که «الغایات تبرر المبادی» (هدف وسیله را توجیه می‌کند) به این کار پرداخته‌اند و به هدف گریستن و گریانیدن مردم، آوردن هر سخن ناروایی را روا شمرده‌اند؛ غافل از این که صورت صحیح آن سخن باید چنان باشد که گفته می‌شود: «الضروریات تُبیح المبادی».

۱۴. بسیاری از کتاب‌ها نیز با تأثیرپذیری از زبده نوشته شده‌اند که شاخصه‌های چشم‌گیر این گونه کتاب‌ها بیش از هر چیز از خون و شمشیر و خشونت، سخن گفتن است و بیش تر به محور آن سخن ساختگی می‌چرخد که می‌گویند: کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا.

۱۵. در این نوع کتاب‌ها است که غلو و افراطی‌گری بی‌داد می‌کند و به همین علت از یک طرف سخنان اغراق‌آمیز، مدّاحی و تملّق و چاپلوسی، و از طرفی لعن و نفرین و دشنام نیز به وفور دیده می‌شود که همگی حاکی از ساده‌انگاری و کم‌بود ادب علمی.

برای بازاندیشی و بازنگری و یا برای هر اقدام اصلاحی در باره این گونه آثار، همین پانزده مورد بسنده است کسه با ژرف‌اندیشی در برخی از آنها می‌توان به برخی کاستی‌های دیگر نیز پی برد و برای عاشورا پژوهانی که بخواهند در تحریف‌شناسی عاشورا و یا در آسیب‌شناسی متون مذهبی کاری بکنند، همین‌ها که گفته شد، کفایت می‌کند. اما در شناخت کتاب‌هایی که پیرامون تحریف‌شناسی عاشورا و زندگینامه امام حسین (ع) مطرح نظرند، کارآیی و تأثیرگذاری آنها - چه مثبت و چه منفی - لحاظ می‌شود و بر همین اساس، کتاب‌شناسی تحریف‌های عاشورا تنظیم می‌گردد. در بخش نخست مقاله، کتاب‌هایی شناسانده می‌شود که در تولید و ترویج تحریف‌ها نقش چشم‌گیر و گسترده‌ای داشته‌اند و از آن‌جا که برخی از آنها مقبولیت عام یافته و کتاب منبع و مرجع انگاشته شده‌اند، هم اینک نیز همان نقش را در ترویج و تثبیت تحریف‌ها ایفا

می‌کنند. در بخش دوم نیز کتاب‌های اندکی را که در تحریف‌شناسی و تا حدود اندک تری در تحریف‌زدایی و تحریف‌ستیزی نوشته شده‌اند، شناسایی می‌شود. به امید اینکه این کار کوچک، مقدمه‌ای باشد برای کاری بزرگ و گروهی، تا غبار قرن‌ها غربت از سیمای امام حسین (ع) و عاشورا زوده شود؛ زیرا این کار بسیار لازم و ضروری است تا سقف این خانه بلند بر سرمان آوار نشده است، باید خانه‌تکانی کرد که گفته‌اند: علاج واقعه، قبل از وقوع باید کرد / بلا نندیده دعا را شروع باید کرد.

بخش اول. کتاب‌های تحریف‌ساز

پیش از شناسایی این قبیل کتاب‌ها، دفع توهمی که احتمال می‌رود پیش‌آید ضروری نماید؛ زیرا ممکن است برخی بگویند: این کتاب‌ها قطع نظر از تحریف‌شناسی عاشورا، جنبه‌های مثبت یا کارآیی‌های دیگری نیز دارند و بالاخره هر کتابی به یک بار خوانندش می‌ارزد. اما ما در این مقال تنها در پی تحریف‌شناسی عاشورا هستیم و با جنبه‌های دیگر، کاری نداریم و تردیدی در این نیست که اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند.

و انصاف را که اصل در این کتاب‌ها، شناسایی امام حسین (ع) و عاشورا بوده است و اگر جوانب دیگری نیز به نظر کسی برسد بی‌گمان، جانبی، حاشیه‌ای و عارضی شمرده می‌شود و در درجهٔ پسینی به حساب می‌آید.

۱. مقتل الحسین منسوب به ابو مخنف

اصل کتابی که ابو مخنف در مقتل امام حسین (ع) نوشته، از گزند روزگار در امان نمانده و به دست ما نرسیده است. بخش‌های به‌جا مانده نیز بیشتر از طریق دیگران (غیر شیعیان) به ویژه مورخ نامدار، ابو جعفر طبری) روایت شده است که در جای خود بسیار معتتم و مفید است. اما آن چه بیشتر در جلد «عاشر بحار» منتشر شده بود و بارها نیز با عناوین مختلف به صورت مستقل چاپ شده است، اعتباری ندارد و استاد به آن نشاید و نباید کرد، بلکه باید دید چگونه و از طریق چه کسانی روایت می‌شود.

با این که بسیاری از کتاب‌شناسان و حدیث‌پژوهان شیعی به

زده اند، به ساختگی و غیر مستند بودن این کتاب، تصریح کرده اند. فضل علی قزوینی (۱۲۹۰-۱۳۶۷ق) می نویسد:

«ومن نظر فی مقتله المطبوع (نورالعین) يعرف أن فيه أكاذيب وأمور أعلیٰ خلاف ما اجمع علیه الضریقان، ولا یهمنا نقل مجعولاته، ومن أراد فلینظر إلی مقتله فإیاً لا نعتمد علی ماتفرّد به.»^۳

شهید قاضی طباطبایی نیز آن را «از کتب بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد» و «مجعوله و ضعیفه و مجهول المؤلف» و صف کرده^۴ و نوشته است: «مقتل اسفرائینی پر از جعلیات و نقلیات قصه سرایان است.»^۵ شیخ عباس قمی نیز سخنی در غیر قابل استناد بودن آن دارد که پس از این در شناسایی کتاب منتخب طریحی خواهد آمد.

تحریف هایی که ریشه در کتاب نورالعین دارند و یا دست کم در آن کتاب به آنها پرداخته شده است، فراوان است. برای نمونه چهار مورد نقل می شود:

اول. امام حسین (ع) پس از آن که از مدینه به مکه رفته بود، از مکه به مدینه برگشت و سپس از مدینه به سوی کوفه و کربلا رفت!

دوم. یاران امام حسین (ع) شب عاشورا پراکنده شدند و برخی نیز همان شب از او بریدند و به سپاه عمر بن سعد پیوستند!

سوم. حضرت زینب در کوفه هنگامی که سر برادرش را بر بالای نیزه دید، سرش را به چوب محمل کوبید و شکافت!

۱. محدث نوری، لؤلؤه و مرجان، ص ۱۵۰؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص ۸؛ همو، هدیه الاحیاب، ص ۴۵؛ آقابزرگ تهرانی، اللذریعه، ج ۲۲، ص ۲۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۱۹؛ سید علی میرشرقی، «ابو مخنف و سرگذشت مقتل وی»، مجله آینه پژوهش، سال اول، ش ۲، ص ۳۱-۴۰؛ محمد اسفندیاری، کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)، ص ۷۰-۷۴؛ رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، ص ۱۷-۲۰.

۲. علامه سید عبدالعزیز طباطبایی، اهل البیت (ع) فی المكتبة العربیه، ص ۶۵۵، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ق. اسماعیل یاشا نیز نوشته است: «رساله ای است که به وی [اسفرائینی] نسبت داده می شود.»، ر.ک: همان، ص ۶۵۴، به نقل از هدایة العارفین، ج ۱، ص ۸.

۳. فضل علی قزوینی، الامام العسین واصحابه، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴. سید محمدعلی، قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا، ص ۶۰، ۲۲۱، ۲۹۴.

۵. همان، ص ۶۴۰.

مجموعی بود و غیر قابل استناد بودن آن تصریح کرده اند^۱، با شگفتی می بینیم که ترجمه فارسی آن - افزون بر ترجمه های دیگر - با عنوان «مقتل الحسین (ع) یا اولین تاریخ شیعه از واقعه کربلا و قیام مختار» منتشر شده است.

۲. کتاب نورالعین

این کتاب که نام کامل آن «نورالعین فی مشهد الحسین» است برای نخستین بار دویست سال پیش یعنی در سال ۱۲۹۸ق در مصر چاپ شده و پس از آن نیز بیش از ده بار در بمبئی و مصر و بغداد تجدید چاپ یا افست شده است. این کتاب به مردی که نام او ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران نیشابوری اسفرائینی، و مذهبش شافعی و اشعری است و در سال ۴۱۷ یا ۴۱۸ در گذشته است، نسبت داده شده و به نام وی چاپ شده است.

اما بزرگ کتابشناس معاصر، محقق کارکنده و فرهیخته، استاد علامه سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی (قده) همیشه این انتساب را به شدت رد می کرد و در جایی نوشته است: «من احتمال بیشتر می دهم که این کتاب ساختگی و منسوب به اسفرائینی است؛ چرا که اسلوب آن با آثار قلمی قرن چهارم نمی سازد.»^۲

نتیجه ای که از این سخن سنجیده و اظهار نظر کارشناسانه می توان گرفت، دو مطلب مفیدی است که یادآوری می شود:

۱. نویسنده یا پردازنده این کتاب ساختگی و هزل مانند، تا حال معلوم نشده است. همچنان بی شناسنامه و مجهول الهویه است و معلوم نیست که مولود کیست و با چه انگیزه ها و یا اغراضی تولید شده است.

۲. این کتاب همزمان با انتشار آن در سال ۱۲۹۸ق یا کمی بیشتر از آن تولید شده است و هیچ تناسبی به عصر اسفرائینی که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می زیست ندارد و سبک و سیاق قلمی، و اسلوب نگارشی که در آن دیده می شود، هرگز با آن سبک و سیاقی که در آثار به جای مانده از قرن چهارم و پنجم سراغ داریم، سازگاری ندارد. حاصل سخن اینکه، این کتاب با این سستی و سبکی که دارد، هرگز قابل استناد و دارای اعتبار نیست.

همه نویسندگانی که در عاشورا پژوهی با تأمل و تحقیق، قلم

چهارم. پس از رهایی هنگام بازگشت از شام، خانواده امام حسین (ع) به سوی کربلا رفتند و در روز بیستم صفر (اربعین) به آنجا رسیدند و جابر بن عبدالله انصاری را سر قبر امام حسین (ع) دیدند.

۳. روضة الشهداء

این کتاب از ملاحسین واعظ کاشفی (متوفای ۹۱۰ ق) است. در این کتاب که روضة الشهداء از کتاب های تحریف ساز پیرامون عاشورا است، تردیدی نیست و گستره تأثیر گذاری آن در این دایره بسیار بیشتر از کتاب های دیگر است. برخی آن را نخستین کتاب فارسی در مقتل نگاری پنداشته اند و بسیاری نیز بر این باورند که اصطلاح «روضه خوانی» پس از انتشار آن، پیدا شده است زیرا «روضه خوان» به کسی گفته می شد که کتاب روضة الشهداء را می خواند. امروز نیز مشکل می توان کتابخانه ای یافت که در فهرست نسخ آن، چندین نسخه خطی از آن یافت نشود و این همه حاکی از گستردگی رواج و انتشار آن است. اما کتاب شناسان و عاشورا پژوهان همواره از آن انتقاد کرده، نامعتبر بودن و غیر مستند بودن آن را یاد آورده اند که در اینجا مجالی برای نقل اقوال نیست.^۶ برای شناخت کتاب، بهتر آن است که متن آن مطالعه شود. به همین منظور داستانی از داستان های آن را در اینجا می آوریم.

افسانه شیرین خانم

نویسنده روضة الشهداء داستانی بافته است که بیشتر به رؤیا می ماند تا روایت. انصاف را که نشانگر ذهن خیال پرداز و توانایی نیروی تخیل ملاکاشفی است و حاکی از مهارت فراوان وی در داستان پردازی. این داستان چنان ماهرانه و جذاب ساخته شده است که می توان گفت از نوع داستان هایی که امروزه هنرمندان داستان نویس می نویسند، هیچ کم ندارد و داستانی به تمام معنا زیبا و جالب است. کاشفی داستانش را چنین آغاز می کند: «در حوالی حلب کوهی بود و بر بالای آن کوه دهی آبادان با حصار مستحکم و آن را معموره گفتندی و گویند حالا نیز معمور است و در آنجا کورتوالی^۷ بود نام او عزیز بن هارون. و اهل آن حصار با مهتر ایشان همه یهودی بودند و حریر می بافتند و جامه های ایشان در حجاز و عراق و شام به نازکی مشهور بود. [اسرای کربلا] چون به آنجا رسیدند، در آن پای کوه که آب و علف بسیار داشت، فرود آمدند. چون شب درآمد در خدمت شهربانو، کنیزکی بود به غایت زیباروی و او را شیرین گفتندی. در لطافت، شیرین زمان بود و در ملاحظت لیلی دوران دو شکر چون عقیق آب داده دو گیسو چون کمند تاب داده

پیش شهربانو آمد و آغاز گریستن کرد و سبب گریه او آن بود که شهربانو را در آن روز که به مدینه آوردند، صد کنیزک با او بود. آن شب که به شرف زفاف امام حسین (ع) مشرف شد، پنجاه کنیزک را آزاد کرد و چون حضرت امام زین العابدین متولد شد، چهل کنیزک دیگر را خط آزادی داده با وی ده کنیزک ماند. در میانه ایشان شیرین به حسن یکتا و به جمال بی همتا بود. روزی شیرین به خانه درآمد و شهربانو با امام حسین (ع) نشسته بود. آن حضرت در شیرین نگرست و به مطایبه گفت: ای شهربانو، شیرین عجب روی برافروخته ای دارد. شهربانو گمان برد که امام حسین (ع) را میلی به وی پدید آمده، گفت: یابن رسول الله او را به تو بخشیدم. حضرت امام دریافت که او چه گمان برده است. فی الحال گفت: من هم او را آزاد کردم. شهربانو برجست و سر عیبه^۸ جامه خود بگشاد و خلعتی نفیس و قیمتی در شیرین پوشانید. امام حسین (ع) فرمود که تو چندین کنیزک آزاد کردی و هیچکدام را مثل این جامه نپوشانیدی. شهربانو گفت: ای سید! آنها آزاد کرده من بودند و شیرین آزاد کرده تو؛ پس باید میان ایشان فرقی باشد. امام حسین (ع) او را دعا گفت.

شیرین همچنان در ملازمت شهربانو بود تا در این شب که در پای کوه منزل گرفتند. شیرین در حال شهربانو نگرست که جامه فراخور حال خود نپوشیده بود به پادش آمد از آن جامه مرصع که در نظر امام حسین (ع) به او پوشانیده بود، گریه بر وی غلبه کرد و از شهربانو اجازت طلبید که به آن قریه رود و غرضش آن که اندک پیرایه ای که با وی مانده بود، بفروشد و از بهای آن جامه هایی که در آنجا می یافتند، بخرد و برای شهربانو بیاورد؛ اما چون شیرین

۶. میرزا عبدالله، افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ثقة الاسلام تبریزی، مرآةالکتب، ج ۵، ص ۳۸۴؛ محمد، اسفندیاری، کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)، ص ۸۸-۹۳؛ رسول، جعفریان، تأملی در نهفت هاشورا، ص ۳۱۷-۳۵۹.

۷. کورتوال: دژبان، قلعه بان، کدخدا و مهتر قوم مثال از فردوسی:

چو آگاه شد کورتوال حصار

بر آویخت بارستم نامدار

۸. عیبه: جامه دان، صندوق لباس.

رسانید. شهربانو از این قضیه متحیر شده، با بنات و اخوات امام حسین (ع) بازگفت. همه متعجب گشتند. اما چون خورشید جهان آرا، موسی وار با ید بیضا از سر کوه طلوع نموده معموره عالم را روشن گردانید:

از طرف کوه شرق گشت هویدا

رایت بیضا نمود، چون کف موسی

عزیز بیامد و هزار درم رشوت به موکلان داد تا دستوری دادند که خدمت اهل بیت به جای آرد. پس چون دستوری یافته درآمد و برای هریک از خواتین حجرات عصمت و طهارت جامه قیمتی بیاورد و دو هزار دینار پیش امام زین العابدین (ع) نهاده، بر دست وی به شرف اسلام معزز گشت و نزد سر امام آمده و گفت: ای سید و سرور، سلام موسی و هارون (ع) به شما آورده ام. از سر امام حسین (ع) آواز حزین آمد که سلام خدای بر ایشان باد. عزیز گفت: ای سید خدمتی بفرمای که مرا رضای حق سبحانه حاصل آید. حضرت امام فرمود که آنچه لایق بود به جای آوردی. چون اسلام قبول کردی خدا و رسول از تو خوشنود شدند و چون در حق اهل بیت من احسان نمودی، جد و پدر و برادرم از تو راضی گشتند و چون سلام دو پیغمبر به من آوردی، رضای من دریافتی و روز قیامت در میان اهل بیت من محشور خواهی شد. آن گاه شهربانو شیرین را گفت: اگر رضای دل من می خواهی عزیز را به شوهری قبول کن. پس او را به عقد عزیز درآوردند و جمیع اهل قلعه مسلمان شدند.

سایه اهل نبی چون بر سر ایشان فتاد

در زمان هر ذره ای خورشید عالمتاب گشت^۹

همین افسانه را مو به مو ملامحمد فضولی شاعر پر آوازه آذربایجان در سده دهم هجری به ترکی ترجمه کرده است که بارها چاپ و نشر شده است.^{۱۰} و در چندین مجموعه شعر هم دیده شده است که این افسانه را با شاخ و برگ های زیادی که به آن بسته اند، به نظم کشیده اند که در میان نوحه خوانان متداول و مرسوم است تا آنجا که خواندن آن به یک ساعت و نیم طول می کشد که برخی از نوحه خوانان خواننده و در یک نوار یک ساعت و نیمی توزیع شده است.

اما این افسانه که بیشتر به اسرائیلیات شبیه است، هرگز در کتاب معتبر یا نیمه معتبری پیدا نمی شود و از جعلیات روضه الشهداء است. حتی ارزش آن را ندارد که نقد و بررسی شود و خیالی و ساختگی بودن از سر و روی آن می بارد. اصل

دستوری خواست شهربانو گفت: تو آزادی و کسی تو را نگه نمی دارد و به اسیری نمی گیرد هر جا که دلت می خواهد برو! شیرین برخاست و به کوه بالا رفته بر در حصار آمد. در بسته بود و پاسی از شب گذشته بود. در را فرو کوفت. عزیز بن هارون واقعه ای دیده بود و در پس حصار آمده انتظار می برد. آواز داد که ای کوبنده در! شیرین تویی؟ گفت آری. در حال در بگشاد و بروی سلام کرد و او را به سرای خود برده به تعظیم تمام بنشاند. شیرین از عزیز پرسید که نام مرا چگونه دانستی؟ گفت اول شب به خواب شدم، موسی و هارون (ع) را به خواب دیدم. سرها برهنه و آب از دیده ریزان و آه زنان، اثر تعزیت در ایشان پیدا و علامت مصیبت از صفحه حال ایشان هویدا [بود] گفتم ای سیدان بنی اسرائیل و برگزیدگان رب جلیل شما را چه رسیده است و سر و پای شما چون مصیبت زدگان برهنه، از سبب چیست؟ و این آه و ناله و گریه شما برای کیست؟

گفتند تو ندانسته ای که سبط پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی (ص) را به ظلم بکشتند و اکنون سر او و شهیدار با اهل بیتش به شام می برند و امشب در زیر این کوه فرود آمده اند. من گفتم شما محمد (ص) را می شناسید و به او اعتقاد دارید؟ ایشان گفتند ای عزیز چگونه نشناسیم او پیغمبر به حق است و حق سبحانه از ما درباره او پیمان فرا گرفته و ما به وی گرویده و ایمان آورده ایم. هر که به او نگرود و او را راستگو نداند، جای او دوزخ باشد و ما همه پیغمبران از آن کس بیزار باشیم. من گفتم مرا نشانه ای پیدا کنید و علامتی بنمایید که یقین من بیفزاید و در این کار در فتوحی بر من بگشاید. گفتند برخیز و برو تا به در قلعه و چون آنجا رسی کنیزکی شیرین نام که آزاد کرده امام حسین (ع) است، پیش دروازه خواهد رسید و حلقه بر در خواهد زد. نام او شیرین است. متابعت وی کن که او زوجه تو خواهد بود و به دین اسلام درآی و نزد سر امام حسین (ع) رو و سر آن سرور را از ما سلام برسان که جواب خواهی شنید. پس من از خواب درآمدم و فی الحال برخاسته به در قلعه آمدم و تو در فرو کوفتی به این واقعه دانستم که نام تو شیرین است. چون مرا گفتند که تو حلال من خواهی بود؛ رضا می دهی که زوجه من باشی؟ گفت روا باشد به شرط آن که مسلمان شوی و شهربانو اجازت فرماید. شیرین بازگشت و به خدمت شهربانو درآمد، تمام قصه به عرض

۹. ملاحسین واعظ کاشفی، روضه الشهداء، ص ۳۶۹-۳۷۱.

۱۰. ملامحمد فضولی، حدیقه السعده، ص ۵۳۶-۵۳۹، چاپ قم.

ازدواج امام حسین(ع) با شهربانو خود جای تردید و تشکیک است؛ حتی آنان که به هر نحوی شده خواسته اند، اصل موضوع را اثبات کنند، بیشتر بر این قول اتفاق دارند که شهربانو پس از تولد زین العابدین(ع) در حال نفاس درگذشت و هیچ گاه هنگام حادثه کربلا زنده نبود و حتی کسانی که این گونه افسانه ها را در کشکول های خود آورده اند، گاهی گفته اند شهربانو سوار بر ذوالجنح از کربلا گریخت و در شهر ری، بالای کوهی غیبش زد! و گاهی نیز نوشته اند که خود را روز عاشورا به رود فرات انداخت و خودکشی کرد!

این افسانه ها را بی گمان دشمنان اهل بیت ساخته اند تا از شعاع عاشورا تا آنجا که می توانند بکاهند. چنان که در این افسانه پیدا است امام حسین(ع) را مردی همانند شاهان و زندگانی او را یک زندگانی شاهانه قلمداد کرده اند که تنها همراه یکی از همسرانش، صد دختر و کلفت به خانه می آورد و پنجاه تن از آنها را حتی تا زمان تولد پسرش امام زین العابدین(ع) در خانه نگه می دارد؛ بالاخره ده کنیزک دیگر هیچگاه آزاد نمی شوند! آیا در ذهن خواننده این افسانه، حرمسراها پادشاهان تداعی نمی شود؟ درست در زمانی که بسیاری از فقرای مدینه از گرسنگی می مردند، چگونه امام حسین(ع) صد یا پنجاه یا ده کلفت دختر در خانه داشت؟ شهربانو این همه کنیزک را از کجا و چگونه آورد؟ و صدها پرسش دیگر که از این داستان می توان استخراج کرد و هرگز برای هیچ یک هم جوابی نمی توان یافت.

شاید هم سازنده این افسانه دیده است که مردم با خواندن افسانه هایی چون لیلی و مجنون، فرهاد و شیرین و ... خود را سرگرم می سازند، با تقلید از آن افسانه های عوام پسند، او نیز خواسته است افسانه ای دیگر بسازد؛ چنانکه نام شیرین را از افسانه شیرین و فرهاد گرفته و نام عزیز را از قصه یوسف و زلیخا و با توجه به عزیز مصر، دامادی برای داستان انتخاب کرده و با تلفیق چندین افسانه خیالی، معجونی از آنها را با عنوان «افسانه شیرین شهربانو» ساخته و پرداخته است.

۴. منتخب طریحی و یا کتاب الفخری

این کتاب که به فخرالدین طریحی نجفی (۱۰۸۵-۹۷۹ق) نسبت داده می شود، برای مقتل خوانان و مرثیه سرایان نوشته شده است تا دستشان در گریاندن مردم، هر چه بیشتر باز باشد. منتخب رانه می توان تاریخ یا مقتل نامید و نه می توان آن را کتاب حدیثی و یا روایتی خواند، بلکه مجموعه ای است از مرثیه و مطالب گریه آور که در قالب نثر خطایی و شعر، گردآوری شده است. از متن کتاب پیدا است که مؤلف آن را نخست در مجالسی

که شبانه روز در دهه محرم برپا می شد، در حال و هوای روضه خوانی برای مردم خوانده و سپس در قالب مجالس نگاری آن را تألیف کرده است. از آنجا که این کتاب کشکول گونه، به صورت غیر مستند و بدون تحقیق، تألیف شده است بسیاری از کتابشناسان و حدیث پژوهان از آن انتقاد کرده اند^{۱۱} و گفته اند که کتاب منتخب طریحی، بر مطالب موهومی مشتمل است مثل آن که از عروسی قاسم بن الحسن(ع) سخن می گوید و یا می نویسد که حضرت عبدالعظیم حسنی را دشمنانش در شهرری زنده به گور کردند.^{۱۲} میرزا محمد ارباب نیز در جایی می نویسد: «در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع پوشیده نیست.^{۱۳} و در جایی دیگر می نویسد: «روایت مختصه به آن کتاب (منتخب) اعتباری ندارد.^{۱۴} در جایی که سخن از حدیث کساء است، پس از آن که به متواتر بودن حدیث کساء تصریح می کند، در ادامه می نویسد: «و اما حدیث کسای معروف در زمان ما، در کتب معتبره نقل نشده، و از خصایص منتخب شیخ طریحی است. خالی از اختلال در متن نباشد، و حال خصائص منتخب بر اهل علم مکشوف است.^{۱۵}»

با این همه، منتخب طریحی همواره مطلوب طبع روضه خوانان بوده است و بسیاری از مؤلفانی که پیرامون عاشورا و امام حسین(ع) کتاب تألیف کرده اند، فراوان از آن نقل قول کرده و از آنجا که کتابی مشهور و متداول است بدون تأمل و تحقیق، آن را مأخذ و منبع اقوال و آرای خود ساخته اند. غافل از این که بسیاری از تحریف های عاشورا، ریشه در منتخب طریحی دارد و دست کم این است که با انتشار منتخب، آن تحریف ها نیز منتشر شده اند. در توضیح، فهرست کوتاهی از تحریف های منتخب را در اینجا می آوریم:

۱۱. آقابزرگ تهرانی، اللریعه، ج ۲۲، ص ۴۲۰؛ ثقة الاسلام تبریزی، مرآت الکتب، ج ۴، ص ۱۰۱ چاپ سنگی؛ محدث قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۵۲-۷۵۴.

۱۲. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۸۳-۱۸۴.

۱۳. میرزا محمد ارباب، اربعین حسینه، ص ۹.

۱۴. همان، ص ۶۴.

۱۵. همان، ص ۲۴۳.

هاشمیین و عالمه غیر معلمه و رضیعه ندی نبوت و صاحب مقام
رضا و تسلیم است.^{۲۸}

سخن آخر این که طریحی نجفی به روضه الشهداء ملاکاشفی
نیز اعتماد نموده و در منتخب خویش از آن مطالبی را نقل کرده است.^{۲۹}

۵. تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء

نویسنده کتاب، ملا رضی قزوینی (زنده در ۱۳۴۱ ق) فقط با
همین یک کتابش شناخته می شود. اثر دیگری از وی نمانده
است. در کتاب های تراجم نیز تنها از این کتاب وی، سخن رفته
و گفته شده است که وی روضه خوان بود.

کتاب به سبک الملهوف یا لهوف سید ابن طاووس نوشته
شده و به نوعی شرح لهوف شمرده می شود. مؤلف، افزون بر
لهوف، بیشتر از بحار الانوار و کتاب منتخب طریحی نقل
می کند؛ همان طوری که خود در خاتمه کتاب می نویسد:

«هذا ما أتفق تخريجه من أخبار ثلاثم شرح اللهوف.

وقد كنت فيما مضى، جمعتُ منها نبذاً وألفتُ على شاكلتها
طرفاً، الى أن وقع في يدي نسخة البحار ومنتخب المرائي
فالتقطت فرائدهما وجمعتُ فوائدهما.»^{۳۰}

۱۶. المنتخب للطريحي، ص ۳۸۸.

۱۷. همان، ص ۲۲، ۲۰۰، ۲۶۳.

۱۸. ر. ک: صحتی سردرودی، «بازخوانی چند حدیث مشهور، پیرامون

عاشورا»، مجله علوم الحدیث، شماره ۲۶، زمستان ۸۱.

۱۹. المنتخب للطريحي، ص ۳۷ و ۲۸۰.

۲۰. همان، ص ۹۲-۹۴.

۲۱. همان، ص ۱۴۰.

۲۲. همان، ص ۳۷۲-۳۷۵.

در این مورد مراجعه شود به: سید علی، میرشریفی، فریادی به بلندای

تاریخ، ص ۱۹۹-۲۱۴، مقاله «افسانه عروسی حضرت قاسم»، تهران:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۲۳. المنتخب للطريحي، ص ۴۵۱.

۲۴. ر. ک: صحتی سردرودی، «بازخوانی چند حدیث مشهور، پیرامون

عاشورا»، مجله علوم الحدیث، ش ۲۶.

۲۵. المنتخب للطريحي، ص ۴۶۳.

۲۶. همان، ص ۴۷۸.

۲۷. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۳۹۹-۴۰۱.

۲۸. همو، منتهی الامال، ج ۱، ص ۷۵۳-۷۵۴.

۲۹. واعظ خیابانی، وقایع الایام در احوال محرم الحرام، ص ۲۵۳.

۳۰. رضی قزوینی، تظلم الزهراء، ص ۵۴۷.

۱. «هل من ناصر ينصر الذرية الاطهار»^{۱۶}

طریحی این سخن را چندین بار با تکرار از زبان امام حسین (ع)
آورده است.^{۱۷} اما ما هرچه گشته ایم مستند و مأخذ آن را نیافته و
آن را در کتابی که قابل استناد باشد هرگز ندیده ایم. احتمال این
که «هل من ناصر ينصرني» شعاری بیش نباشد، بعید نیست.^{۱۸}

۲. «سپاه ابن سعد، هفتاد هزار سواره بود.»^{۱۹}

۲. افسانه ساریان.^{۲۰}

۳. داستان دختر سه ساله در خرابه شام.^{۲۱}

۵. افسانه عروسی قاسم.^{۲۲}

۶. «اسقونی شربة من الماء».^{۲۳}

فخرالدین طریحی این سخن ساختگی را نیز از زبان امام
حسین (ع) نقل کرده است که تنها می تواند مطلوب طبع کسانی
واقع شود که همه چیز را در گریه و عزاداری خلاصه می کنند
و گرنه این حدیث مجعول را سند و مدرکی نیست. مفهوم
ذلت بار و توهین آمیز آن، حضرت ابوالاحرار و پیشوای رادمردان
را که به حق «ابوضیم» و «امام العزه» خوانده شده است، هرگز
نشاید و تناسبی با روح حسینی ندارد.^{۲۴}

۷. «امام حسین (ع) ده هزار سواره را در روز عاشورا کشت،
اما از پس که در سپاه بسیار بودند، شکافی دیده نشد.»^{۲۵}

۸. خبر مسلم جصاص؛ حاکی از این که حضرت زینب در
کوفه سر به چوب محمل کوبید و ... عبارت طریحی در این باره
چنین است که می نویسد:

«فأرت رأس اخيها فنطحت جبنيها بمقدم المحمل حتى رأينا
الدم يخرج من تحت قناعها وأومت اليه بحرقة وجعلت تقول:

يا هلالاً لما استتم كمالا

غاله خسفه فأبدى غروباً»^{۲۶}

محدث قمی با این که این خبر را پیشتر، بدون این که نقد و
بررسی کند، در جایی نقل کرده بود^{۲۷}، اما پس از تحقیق در
جایی دیگر به نقد و رد آن پرداخته و نوشته است:

«ذكر محامل و هودج در غیر خبر مسلم جصاص نیست. و
این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل فرموده، لکن مأخذ نقل آن
منتخب طریحی و کتاب نورالعین است که حال هر دو کتاب بر
اهل فن حدیث، مخفی نیست. نسبت شکستن سر به جناب
زینب (س) و اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخدره که عقیده

مؤلف با این که بیشتر از بحار الانوار نقل کرده است، حتی خود در مقدمه، کتابش را «بحیره من بحار الانوار» نامیده است.^{۳۱} اما بیشترین تأثیر را پس از لهوف از عقاید طریحی پذیرفته و نه فقط از منتخب طریحی که از مقتل طریحی نیز - که خود کتابی دیگر و مخطوط است -^{۳۲} فراوان نقل کرده است.

مرحوم واعظ خیابانی در حاشیه جلد دوم وقایع الایام (وقایع الایام فی قنمة محرم الحرام، ص ۱۱۲-۱۲۱) به تفصیل از این کتاب سخن گفته است؛ حاکی از این که برخی از استنساخ کنندگان در آن دست برده و دخل و تصرف کرده اند. سخنان واعظ خیابانی در این باره، بیش از همه برای مصحح محترم کتاب، جناب سید مهدی رجایی، می توانست راهگشا و کارآمد باشد. اما افسوس که اشکال هایی که واعظ خیابانی درباره برخی از نسخه های خطی و چاپی کتاب، مطرح کرده بود، همچنان بر چاپ جدید و تصحیح شده آن نیز وارد است.^{۳۳} مرحوم واعظ خیابانی، نویسنده نظلم الزهرا را نیز به خاطر نقل سخنان بی اساس به شدت سرزنش می کند و پس از نقل و نقد دو مورد از تحریف های آن می نویسد:

«به عنوان زبان حال که موهم طرز خبر و لسان مقال است، به قدر یک صفحه و زیری نقل کرده که عقل متحیر است که با این تفصیل بی اصل و بی معنی، داعی چه بوده؟ و الحق از صاحب نظلم در این مقام مسامحه عظیمی و غفلت کلی واقع شده و از مثل چنین کسی بسی شگفت و نهایت اسف است...»^{۳۴}

در اینجا برای آشنایی بیشتر با نظلم الزهرا، فهرست برخی از تحریف های آن را می آوریم:

۱. حکایت صاحب ذخائر الافهام، ص ۷۰-۷۴؛
۲. تأویل آیه کهیعض، ص ۱۱۵؛
۳. تحریف روایت شهادت عبدالله بن عمیر و تولید شهیدی با نام «وهب بن عبدالله بن حباب الکلبی»، ص ۲۲۸؛
۴. «اسقونی شربة من الماء»، ص ۲۵۰، ص ۲۵۹؛
۵. تعارف امام حسین و اسبش با همدیگر بر سر آب خوردن پس از فتح فرات و بالاخره محروم ماندن هر دو. ص ۲۵۲؛
۶. امام حسین ده هزار سواره را در روز عاشورا کشت، اما از بس که در سپاه دشمن بسیار بودند، شکافی دیده نشد. ص ۲۵۲؛ شگفت این که مؤلف پس از نقل سخن فوق از منتخب طریحی به توجیه و تأیید آن نیز می پردازد!
۷. زبان حال ذلت بار و مرثیه مجعول و غلیظ قتلگاه، ص ۲۶۴-۲۶۹؛
۸. گریه اسب ها و ...، ص ۲۷۰-۲۷۲؛
۹. قصه شیر و فضه، ص ۲۷۳؛

۱۰. داستان طرماع بن عدی، ص ۲۷۴؛
۱۱. قصه فاطمه صغری، ص ۲۸۳-۲۸۴؛
۱۲. خیر مسلم حصاص، ص ۲۹۹-۳۰۰؛
۱۳. روایت رؤیای سکینه، ص ۳۳۱-۳۳۴؛
۱۴. بازگشت اهل بیت از شام به کربلا، ص ۳۴۶؛

۶. اسرار الشهادة، از فاضل دربندی

همه آن اشکال هایی که در مقدمه مقاله گفته شد - به جز مورد نهم و یازدهم - بر این کتاب وارد است. در نتیجه، کاستی ها و ناراستی های آن، بیشتر از آن است که به شمار آید. «کشته از بس که زیاد است کفن نتوان کرد.»

نویسنده کتاب، فاضل دربندی (متوفای ۱۲۸۶ ق) است که بیش از هر چیز عاشق عزاداری بود و در عشق به عاشورا سر از پانمی شناخت و در این کار تا می توانست غلو و افراط می کرد. این معنا از کتاب او به وضوح فهمیده می شود تا آنجا که در مقدمه به صراحت می نویسد: «جهان و هر چه که آفریده شده است، برای این است که عزای حسین (ع) به پا داشته شود.»^{۳۵} و در توضیح آن می نویسد:

«ان الله عزوجل خلق هذه الخيمة المرتفعة والسقف المحفوظ ای السموات المرفوعة والارضین المدحوة دارالأحزان و بیت الأشجان لأجل [سید] شباب الجنان و بعبارة اخرى دار التعزية الحسينية قبل أن یولد وبعد أن یولد الی یوم القيامة ثم إن کل ما تری من خلق الرحمن فقد خلقه أهلاً وأسباباً وأموراً متعلقة باقامة العزاء فی هذه الدار الحسينية المبنية من خيمة محفوفة و بسیطة مبسوطة و لعمری ایها الموالون ان هذا المطلب الأتیق الدقیق کان من مرکوزات قلبی ولكن جرأتی وجسارتی كانت قاصرة فی اظهارها.»^{۳۶}

۳۱. همان، ص ۱۸.
۳۲. آقابزرگ تهرانی، اللریحه، ج ۲۲، ص ۲۷.
۳۳. رضی قزوینی، نظلم الزهرا، ص ۷۰-۷۴، ۲۶۴-۲۶۹.
۳۴. واعظ خیابانی، وقایع الایام فی تمه محرم الحرام، ص ۱۱۹.
۳۵. فاضل دربندی، اسرارالشهادة، ص ۵: «إن الدنيا وما خلق لأجل اقامة عزاءالحسین (ع) فیها.»
۳۶. همان، ص ۱۱۵.

و فضل و اتقان، عدیل نداشت، سید عرب روضه خوانی از حله آمد- و پدرش از معاریف این طایفه بود- و اجزای کهنه ای از میراث پدر داشت، خدمت شیخ استاد آورد و غرضش استعلام اعتبار و عدم اعتبار آن بود. و آن اجزاء را اول و آخر نبود و در حاشیه آن نوشته بود که این از مؤلفات فلان است و یکی از علمای جبل عامل از تلامذۀ محقق صاحب معالم را اسم برده بود. چون در کتاب های تراجم حالش مذکور بود، مراجعه نمود اصلاً در مؤلفاتش اسمی از مقتل نبرده بودند. و چون در خود اجزاء، مطالعه کردند، معلوم شد که از کثرت اشتغال آن بر اکاذیب واضح و اخبار واهی، احتمال نمی رود که از مؤلفات عالمی باشد.»

«پس آن سید را که آن اجزای کهنه را در دست داشت، از نشر آن و نقل از آن، نهی فرمود و لکن بعد از چند روزی به مناسبتی مرحوم فاضل دربندی آقاخوند ملاآقا مطلع شد و آن را از آن سید گرفت و چون مشغول تألیف کتاب «اسرار الشهاده» بود، روایات آن اجزاء را به صورت پراکنده در جای جای کتابش درج کرد و بر عدد اخبار واهی و مجعوله بی شمار آن افزود و برای مخالفین شیعه، ابواب طعن و سخریه و استهزا باز نمود، و همتش او را به آنجا کشانید که عدد لشکر کوفیان را به ششصد هزار سواره و دو کرور پیاده رسانید! و برای جماعت روضه خوانان میدانی وسیع مهیا نمود که هر چه کمیت نظر را در آن بتازند، به آخر نرسانند و در بالای منابع با نهایت قوت قلب، مستند ذکر کنند که فاضل دربندی چنین فرموده!»

«فاضل مذکور از علمای مبرز و افاضل معروف، و در اخلاص به خامس آل عباس (ع) بی نظیر بود. و لکن این کتاب در نزد علمای فن و نقادان احادیث و اخبار مربوط به سیره امامان معصوم (ع) بی وقع و بی اعتبار است و اعتماد بر آن کاشف از خرابی کار ناقل و قلت بصیرت او در امور است، با آن که خود در آن کتاب تصریح به ضعف روایات آن اجزاء و ظهور علامات کذب و وضع در آن کرده است، و لکن برای نقل آنها در آن کتاب عذری خواسته که در خرابی با روایات اجزاء، شریک است. [عذر بدتر از گناه آوردن است] و از مطالب عجیبه آن که: برای خودم مرحوم مذکور مشافهت نقل کرد که من در ایام سابقه شنیدم که فلان عالم گفت یا روایتی نقل کرد، که روز عاشورا هفتاد ساعت بود. من در آن وقت این را غریب شمردم و متعجب شدم

از این عسارت ها به روشنی پیداست که به باور نویسنده اسرار الشهاده، خداوند هفت آسمان و زمین و همه آفریدگان دیگرش را تنها برای تعزیه و اقامه عزای حسینی آفریده است و با همین باور است که سرای هستی و دار دنیا «دار الأحران و بیت الأشجان و دارالتعزیه و دارالحسینیه» وصف می شود. سراسر کتاب اسرار الشهاده بر این پایه پرداخته شده است که این غم و غصه، و این تعزیه و عزا و ماتم، فراتر از هر رسم و آیینی، و بیشتر از هر کار و باری بوده باشد.

شگفتا که انسان اگر بر چیزی یا کسی عشق ورزد و دل از دست بدهد، دیگر چیزی و کسی به غیر از معشوق و محبوبش نخواهد دید. از امیر مؤمنان علی (ع) روایت است که گفت: من عشق شیثاً آعشی بصره و امراض قلبه.^{۳۷}

این کتاب چنان آکنده از سخنان دور از عقل و منطقی، آشفته و آغشته از اخبار متناقض و غیر متعارف و نامعقول است که هر خواننده خبیبری به راحتی می تواند به غیر عادی بودن آن پی ببرد. با این حال برای توضیح بیشتر، دیدگاه چند دانشمند شیعی را درباره این کتاب در اینجا می آوریم. محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) که خود معاصر با نویسنده این کتاب بوده است، در این باره می نویسد:

«اخبار ضعیفه بی اصل و مأخذ، با این اسباب و هن، اگر به جهت بعضی از اغراض فاسده مثل اظهار کثرت تتبع و اطلاع، و آوردن مطالب تازه، و برتری بر مقاتل سابقه در کتابی جمع شود مسنائی^{۳۸} برای این مذهب پیدا می شود که نتیجه واضح و ثمره ظاهره آن، توهم بزرگی بر مذهب و ملت جعفریه خواهد بود و اسباب سخریه و استهزا و خنده به دست مخالفین خواهد بود و موجب خواهد شد که آنها سایر احادیث و منقولات امامیه را با این اخبار موهونه و قصص کاذبه قیاس کنند.»

«کار به جایی رسید که مخالفان در کتاب های خود نوشتند که شیعه بیت کذب است و اگر کسی منکر شود کافی است که آنها برای اثبات ادعای خود در این دعوا کتاب اسرار الشهاده را به میدان آورند.»^{۳۹}

محدث نوری در جای دیگری، از اسرار الشهاده چنین پرده برمی دارد: «به خاطر دارم در ایام مجاورت کربلای معلی و استفاده از علامه عصر خود شیخ عبدالحسین تهرانی که در تبر

۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، به تصحیح صبحی صالح.

۳۸. «مسنا» یا مثناه از کتاب های یهود است.

۳۹. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، ص ۱۸۵.

که چگونه چنین سخنی نقل می‌کند، ولیکن حال که تأمل در وقایع روز عاشورا کردم، خاطر جمع شدم یا یقین کردم که آن نقل راست است و آن همه وقایع نمی‌شود مگر در آن مقدار زمان که گفته شد (هفتاد ساعت) ۴۰

این حاصل فرموده ایشان است. به جهت طول زمان، عین الفاظ ایشان در خاطر من نمانده است اما همین سخن را در همان کتاب (اسرار الشهادة) تقویت کرده است و از این فقره [فهم و درک ایشان] به سلیقه ایشان باید پی برد. ۴۰

بزرگ کتاب‌شناس شیعی، شیخ آقابزرگ تهرانی نیز پس از آن که در ذیل مدخل «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات» که اسم دیگر این کتاب است، از مؤلف و چاپ‌های کتاب سخن می‌گوید، در ادامه می‌نویسد:

«به آن اسرار الشهادة گفته می‌شود. خودش قسمت‌های پایانی آن را به فارسی ترجمه کرده است. به آن «سعادات ناصری» گفته می‌شود؛ چرا که آن را به اسم سلطان ناصرالدین شاه ترجمه کرده است که آن هم چاپ گردیده است. از شدت خلوص و صفای نفسی که داشت، در این کتاب اموری را نقل کرده که در کتاب‌های معتبر یافت نمی‌شود و او آنها را فقط از مجموعه‌های مجهول گرفته است با اتکا به قاعده تسامح در ادله سنن این کار را کرده است؛ غافل از اینکه به مجرد یافتن در ورق پاره‌ای یا به خط مجهولی، رسیدن روایت صدق نمی‌کند.» ۴۱

آیه‌الله سید احمد حسینی خوانساری مشهور به «صفایی» نیز در این باره می‌نویسد:

«این کتاب معروف و مشهور در میان شیعیان و اهالی منبر و مرثیه است، مگر اینکه در آن غث و سمین (راست و دروغ، سره و ناسره) هردو پیدا می‌شود و این بر کسی که نقاد در فن حدیث‌شناسی باشد، پوشیده نیست.» ۴۲

استاد مطهری هم در این مورد که کتاب اسرار الشهادة کتابی مجعول و بی‌اعتبار است و هرگز نباید به محتوای آن، ارزشی قایل بود، سخنان زیادی دارد که می‌تواند مفید باشد. ایشان به مناسبتی، پس از آن که از نامعتبر بودن کتاب روضه الشهدای کاشفی سخن می‌گوید، در ادامه از کتاب اسرار الشهادة نام برده و می‌گوید:

«در شصت-هفتاد سال پیش، مرحوم ملاآقای دربندی پیدا شد. تمام حرف‌های روضه الشهدا را به اضافه چیزهای دیگری پیدا کرد و همه را یکجا جمع کرد و کتابی نوشت به نام اسرار الشهادة واقعا مطالب این کتاب انسان را وادار می‌کند که به اسلام بگرید.» ۴۳

استاد مطهری سپس حکایتی را که از این پیش، از محدث

نوری نقل شد، یادآوری می‌کند و دیدگاه محدث نوری را در این باره درست می‌داند. استاد مطهری در چند جای دیگر نیز، به شدت از کتاب اسرار الشهدا انتقاد کرده و اخبارش را سراسر جعلی و ساختگی دانسته‌اند که در اینجا مجال نقل همه آنها نیست و اگر کسی خواست خود می‌تواند در جای جای کتاب سه جلدی حماسه حسینی، انتقادات شدید استاد را درباره این کتاب ببیند. ۴۴

با مراجعه به کتاب‌های مختلف، معلوم می‌شود هر کس که به مناسبتی از کتاب اسرار الشهادة نام برده است، به نوعی اظهار شگفتی کرده و از آن و نویسنده آن، انتقاد نموده است. ۴۵

۷. اللمة الساکبه

این کتاب نوشته محمدباقر بهبهانی (متوفای ۱۲۸۵ق) است که در چندین مجلد، از زندگانی چهارده معصوم سخن می‌گوید و دو جلد آن به امام حسین (ع) و عاشورا اختصاص یافته است.

مؤلف کتاب از شاگردان و مریدان فاضل دربندی بوده و از او با عنوان «قال الفاضل» نقل می‌کند. برخی از منابع کتاب، عبارت است از: منتخب طریحی، بحار الانوار، عوالم، تظلم الزهراء، مسند البتول، تذکار الحزین، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، جامع الاخبار، نورالعین، مهیج الاحزان، معدن [البکاء] یا [المصائب] و مقتل منسوب به

۴۰. همان، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۴۱. آقابزرگ تهرانی، اللزیمه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴۲. سید احمد حسینی خوانساری، کشف الاستار، ج ۳، ص ۴۵۸، قم، موسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۴۳. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۵۵.

۴۴. همان، ص ۲۹، ۴۴؛ ج ۳، ص ۲۶۲.

۴۵. برای تفصیل بیشتر، ر. ک: محمد، اسفندیاری، کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)، ص ۱۰۷-۱۱۴. مثل این که در ترجمه مؤلف اسرار الشهادة، میان فاضل دربندی و ملا میرزای شیرازی جمع شده و دو نفر، یک تن انگاشته شده‌اند. ر. ک: تنکابنی، محمد، قصص العلماء، ص ۱۰۷ و همچنین مراجعه شود به همو (تنکابنی، محمد)، تذکره العلماء، ص ۱۴۱-۱۴۴.

۲. وهب بن عبدالله به جای عبدالله بن عمیر کلبی، ج ۲، ص ۲۶۹؛

۳. هلال بن نافع، و تبدیل وی از «اشقیاء» به «شهداء» و با عنوان «شهادت هلال بن نافع»!، ج ۲، ص ۲۷۷؛

۴. «شهادت طرمح بن عدی»، ج ۲، ص ۳۱۱، غافل از این که طرمح هرگز از شهدای کربلا نبوده، بلکه فقط دیداری در میان راه با امام حسین (ع) داشته است و سپس پیش از آن که به کربلا برسد، خبر شهادت امام حسین (ع) را شنیده و برگشته بود.^{۴۹}

۵. تعارف امام حسین (ع) و اسبش به یکدیگر بر سر آب خوردن ... ۱، ج ۲، ص ۳۷۹؛

۶. ترجمه «اسقونی شریة من الماء» ج ۲، ص ۳۶۵؛

۷. «مکالمه سیدالشهدا (ع) با شمر ملعون» ج ۲، ص ۳۹۰؛

۸. «دیدن طرمح، پیغمبر (ص) را در قتلگاه» ج ۳، ص ۱۵؛

۹. «حدیث مسلم جصاص» ج ۳، ص ۵۲؛

۱۰. قصه فاطمه صغری ج ۳، ص ۸۵؛

۱۱. «رسیدن اهل بیت، روز اربعین به کربلا» و توجیه آن به این که اهل بیت هنگام رفتن از کوفه به سوی شام، اربعین را در کربلا دریافته اند!، ج ۳، ص ۱۰۰؛ ۱۷۵؛

۱۲. روایت رؤیای سکینه، ج ۳، ص ۱۶۸؛

۱۳. افسانه ساربان، ج ۴، ص ۱۹؛

به همین سیزده مورد بسنده می گردد؛ هر چند بسی بیش از اینهاست.

۹. معالی السبطين

نویسنده کتاب شیخ مهدی حائری مازندرانی (متولد ۱۳۰۰ق) است که آن را پس از انتشار دو کتاب پیشین خویش «الکوکب الدری» و «شجرة طوبی» نگاشته است. در مقدمه از آن دو یاد کرده و کتاب مورد بحث را «معالی السبطين فی احوال الحسن والحسين (ع)» نامیده است. کتاب در دو جزء و در یک مجلد قطور تألیف شده که تنها سی و نه صفحه از جزء اول درباره امام حسن مجتبی است که در دوازده مجلس تنظیم شده است و در آخر هر مجلس پس از سخنان کوتاهی درباره امام محتبی (ع)

۴۶. واعظ خیابانی، وقایع الایام فی تمهة محرم الحرام، ص ۲۵.

۴۷. محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهدا، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴۸. همان، ج ۲، ص ۳۵۸، ۳۶۵ و ...

۴۹. ر. ک: محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۵۹-۵۶۲.

ابومخنف. در این میان بیش از همه از منتخب و مقتل طریحی روایت شده است. واعظ خیابانی به نقل از کتاب دارالسلام، نوشته شیخ محمود عراقی، سخنی درباره الدمعة الساکبه و مؤلف آن نقل می کند که در ضمن آن می نویسد:

«ذکر مصائب می نمود به طوری که در آن عصر و بلد [نجف] متعارف بود از کتاب های مقتل فارسی مثل روضة الشهداء و محرق القلوب و مانند این ها کتابی به دست می گرفت و می خواند و چون نیت خالص بود، تأثیری تمام می نمود. در عربیت دستی نداشت؛ زیرا که او را سواد عربی درستی نبود.»^{۴۶}

۸. ناسخ التواریخ

نویسنده ناسخ، نامی ترین نویسنده درباری و حکومتی در عصر قاجار بود که مفصل ترین تاریخ را با عنوان ناسخ التواریخ پرداخته است. چهار جزء آن که در دو مجلد قطور منتشر شده است، درباره امام حسین و عاشورا است. محمدتقی سپهر خود به مناسبتی، نقاب از چهره تحریف ساز کتابش برمی دارد و به وضوح می نویسد:

«مکشوف باد که من بنده نخست روز، بر ذمت نهادم که هر خبری و حدیثی را که دست خوش کلک و بنان سازم، چنان از در استقراء و استیعاب بپردازم که مطالعه کننده را به مراجعه هیچ کتاب حاجت نیفتد، لاجرم واجب می کند که هر قصه [ای] را که در کتب معارف مورخین و محدثین دیدار کنم، دست باز ندارم و بی توانی [بدون سستی و بی درنگ] بنگارم.»^{۴۷}

در ادامه برخی از منابع و مآخذ کتابش را پیرامون عاشورا و امام حسین (ع) نام می برد که در میان آنها کتاب هایی چون بحار الانوار، عوالم العلوم، مقتل مجعول به نام ابی مخنف، زبدة الفکره منصورى و روضة الشهداء کاشفی به چشم می خورد. با مراجعه به متن کتاب، معلوم می شود که بیش از همه از بحار و عوالم و روضة الشهداء، همچنین از روضة الحجاب و منتخب طریحی،^{۴۸} نقل کرده است. به این ترتیب، تحریف هایی که در کتاب های پیش گفته شده، پرداخته شده بودند، به این کتاب نیز با ترجمه و تفصیل بیشتر راه یافته اند. برای نمونه به موارد زیر اشارتی می رود:

۱. تأویل کهیص، ج ۱، ص ۲۸۰؛

اما اخبار ساختگی و تحریف شده، و یا روایت های ضعیف و بی سند و مدرک، در معالی السبطين بسیار است برای نمونه به اخبار زیر ارجاع داده می شود:

۱. خروج شاهانه امام حسین (ع) از مدینه و تفصیل دبدبه و کبکه، خدم و حشم، زیورآلات و عطریات کاروان، با عبارت: «اقول قد وجدت فی بعض الكتب» (ج ۱، ص ۱۳۴)؛
۲. پراکنده شدن یاران امام حسین (ع) در شب عاشورا، به نقل از کتاب نوال العین آن هم به واسطه کتاب ایقاد القلوب (ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹)؛
۳. شهیدی به نام «وهب بن عبدالله بن حباب الکلبی» (ج ۱، ص ۲۳۷)؛
۴. افسانه پناه بردن امام حسین (ع) به حضرت ابوالفضل در روز عاشورا، به نقل از منتخب التواریخ و با استناد به رؤیای شاعرانه شیخ کاظم ارزی (ره) (ج ۱، ص ۲۶۹)؛
۵. افسانه عروسی قاسم (ج ۱، ص ۲۷۹)؛
۶. «اسقونی شربة من الماء» به نقل از منتخب طریحی (ج ۲، ص ۷)؛
۷. نسبت بی خبری به امام سجاد (ع) در ضمن خبر معمولی که می گوید: امام سجاد (ع) از یک یک یاران و خویشان پرسید و امام حسین (ع) در جواب هربار گفت: کشته شد. کشته شد. و بالاخره گفت که جز من و تو مردی نمانده است. البته به نقل از الدمعة الساکبة (ج ۲، ص ۱۱-۱۲) و ...

بخش دوم: کتاب های تحریف ستیز و تحقیقی

ممکن است که در نگاه نخست چنین به نظر رسد که عنوان «تحریف ستیز» در این جا مبالغه باشد، اما با مطالعه کتاب هایی که در این بخش شناسایی می شوند، خواهیم دید که به راستی نویسندگان این گونه کتاب های کم نظیر و پربار، در ستیز با دروغ های پر فروغ و اکاذیب مقدس انگاشته شده، جهاد اکبر کرده اند. انصاف را که مقابله با جاهلان مقدس مآبی که گرفتار جهل مرکب اند و به نوعی مغلوب نفس جمعی خویشند، کم تر از جهاد با نفس فردی نیست. و بر خلاف جهت امواج پر خروش و پریشان دریای آشفته و طوفانی، شنا کردن، کاری بس سخت و توان فرسا است. دانشوران درد آشنایی که در این دایره هول انگیز، دل به دریا زده اند، بسیار اندک شمارند؛ بر خلاف کتاب های مربوط به بخش پیشین (کتاب های تحریف ساز) که برای هر

بالاخره به عاشورا و امام حسین (ع) گریز زده است. از صفحه ۳۹ به بعد و سراسر جلد دوم نیز یک سره پیرامون عاشورا و عزاداری و روضه خوانی است.

تحریف هایی که هنگام بحث از کتاب های پیشین شمردیم، در کتاب معالی السبطين، توسعه یافته، به توالد و تکاثر رسیده اند. مؤلف معالی در ضمن باز تولید تحریف های پیشین، خود نیز با نقل اخبار و حکایات غیر مستند، ده ها تحریف دیگر به آنها افزوده است.

مؤلف خود را حتی ملزم به این نمی داند که سخنانش را از کتاب ها نقل کند و یا منبع و مأخذ حرفش را اگرچه با اشارتی مختصر، یادآوری کند. چندین صفحه را گاه فقط با عبارت «فی الخبر» یا «قالوا» و یا «وفی بعض الكتب» روایت می کند. و مواردی که مأخذ و منابع خود را نام می برد، بیشتر از کتاب های نامعتبر و غیر مستند است که در این میان بیشترین سهم را اسرار الشهاده در بندی و منتخب طریحی و بحار الانوار دارند. افزون بر این سه کتاب، ماخذ دیگرش نیز در سطح آنها و یا حتی کمتر از آنها دینده می شوند؛ مانند روضه الشهداء کاشفی؛ نور العین؛ معدن البكاء؛ تظلم الزهراء؛ ایقاد القلوب که به واسطه آن از نوال العین نقل می کند؛ منتخب التواریخ؛ کامل التواریخ؛ کشکول بحرانی؛ روضه الصفا؛ ریاض الشهاده؛ مدینه المعاجز؛ عوالم؛ مقتل منسوب به ابی مخنف؛ ناسخ التواریخ؛ انوار الهدایه؛ التبر المذاب و مهیج الاحزان.

و گاهی نیز از مناقب؛ الارشاد؛ الامالی؛ عدة الشهور؛ کبریت احمر؛ خصائص الحسینیة؛ نفس المهموم و سفینة البحار نقل کرده است.

شهید قاضی طباطبایی را درباره معالی السبطين، سخنی است که نقل آن خالی از فایده نیست. ایشان می نویسد:

«به نقلیات کتاب معالی السبطين از هر جهت چندان اعتماد نیست؛ مگر این که مدارک و مصادر نقلیات خودش را نشان داده و ذکر کند. از کتبی نیست که آن را بتوان مدرک نقل، قرار داد. با مؤلف آن مرحوم آقای حاج شیخ مهدی مازندرانی (ره) آشنایی و مکاتبه داشتم و در کتاب نام برده اش صحیح و ضعیف را به هم آمیخته و بر ناظر بر کتابش لازم است که دقت کند و صحیح را از سقیم در آن کتاب، تشخیص دهد.» ۵۰

در اخلاص و پارسایی محدث نوری، تردیدی نیست که همگان، حتی مخالفان سرسخت او، از خلوص و تقوا و صداقتش، فراوان سخن گفته‌اند و همگی به اتفاق وثاقت و راستی او را ستوده‌اند.

محدث نوری افزون بر این همه در ارادتمندی به ساحت مقدس امام حسین (ع) نیز مشار بالبنان بود. در خانه خود، هر هفته جلساتی را برپا می‌داشت که دانشوران، نویسندگان، واعظان و دیگران در آن گرد هم می‌نشستند. در معارف اسلامی، بحث و فحش می‌کردند و بیش از همه از اهل بیت اطهار، بویژه از امام حسین (ع) سخن می‌گفتند و در نهایت نیز به یاد عاشورا، خالصانه و عالمانه می‌گریستند. حتی رسم پیاده‌روی و زیارت دسته جمعی از نجف تا کربلا را او دوباره - پس از آن که به فراموشی سپرده شده بود - زنده کرد تا بالاخره در آخرین سفرش به کربلا بیمار شد و جان سپرد.

منظور از اندکی تفصیل در این جا شرح حال و آثار محدث نوری نیست که این کار در جای خود شده است،^{۵۲} بلکه مراد آن است که یادآوری گردد که محدث نوری چنان بود که پس از نیم قرن و اندی تحصیل و تحقیق به نیکی دریافت که اینک نه به مصائب عاشورا که باید بر تحریفات عاشورا گریست و بر این همه توهین و تحقیری که توسط دوستان نادان درباره امام حسین (ع) روا داشته می‌شود، ندبه و زاری کرد و تا دیر نشده است، باید کاری کرد؛ زیرا این تحریفات، مدام در حال توالد و تزیاد پیش می‌روند. تحریف سازان روز به روز تحریف تازه‌ای می‌سازند و هرچه زمان پیش می‌رود از هر تحریفی، تحریف دیگری زاده می‌شود. عجباً تو گویی، موش در این خانه بی صاحب، افتاده است و مدام زاد و ولد می‌کند! دریغ دردی را که محدث نوری صد و اندی سال پیش دریافت و دردمندان و طبیبان را از این بیماری مُسری و کشنده آگاه ساخت و هشدار

یک، صدها نظیره و مشابه می‌توان یافت، آثار تحریف ستیزان، هر کدام به نوبه خود بی نظیر و نایابند؛ تا آن جا که به سختی می‌توان سه یا چهار کتاب را در این بخش شناسایی کرد.

چنان می‌نماید که این کتاب های محدود - اما مبارک و پس مفید - در میان چنان دریای خشمگین و آشفته‌ای، تنها کشتی های نجاتی هستند که شناخته شده‌اند، و نشر روز افزون این قبیل کتاب ها لازم و ضروری‌اند، اما بی گمان کافی نیستند؛ زیرا ویرانه‌ای را که کتاب های تحریف ساز ساخته‌اند با یکی دو گل، گلستان نمی‌شود. با این آرزو که در آینده نزدیک، شاهد ده‌ها اثر علمی - تحقیقی در وادی تحریف شناسی عاشورا باشیم. معدود کتاب های این بخش را به ترتیب تاریخی بر می‌رسیم:

۱. لؤلؤ و مرجان

اسم کامل کتاب «لؤلؤ و مرجان در شرط پلّه اول و دوم منبر روضه خوانان» است و آخرین اثر از آثار حسین بن محمد تقی نوری طبرسی (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق) است که آن را در سال ۱۳۱۹ ق نوشته است.^{۵۱} از آن جا که نویسنده لؤلؤ و مرجان، گردآورنده آخرین مجموعه حدیثی شیعه - یعنی کتاب مستدرک و مسائل الشیعه - است، او را «خاتم المحدثین» وصف کرده‌اند. پیشتر با نام «میرزای نوری» یا «حاجی نوری» شناخته می‌شد، اما در روزگار ما بیشتر به اسم «محدث نوری» نامبردار است.

محدث نوری در عصر خود، افزون بر حدیث پژوهی در علم رجال و کتاب شناسی نیز سرآمد بود و شاگردان موفق و تأثیر گذاری را نیز در مکتب حدیثی - علمی خویش، تربیت کرد که از میان آنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی، مؤلف مفاتیح الجنان) و آقا بزرگ تهرانی (مؤلف الذریعه و طبقات الشیعه) تا عمر داشتند او را می‌ستوند. محدث قمی در علم حدیث و رجال و دعاشناسی نام او را و آثار او را همواره، گرامی می‌داشت و آقا بزرگ تهرانی در کتاب شناسی و تراجم نگاری، پیوسته او را ثنا می‌گفت و هر دو خود را همیشه شاگرد و پیرو او می‌دانستند و بر این پیروی و شاگردی می‌بالیدند که اینک این حقیقت از جای جای آثار آن دو بزرگوار به وضوح پیداست.

در توفیق محدث نوری همین بس که شاگردانی چنان بزرگ و وفادار داشته است که به دو بزرگوار از آنان اشارتی رفت، اما

۵۱. لؤلؤ و مرجان نزدیک به ده بار، در ایران و هند، تجدید چاپ و منتشر شده است و ترجمه آن به زبان اردو، توسط سید سعید حیدر زیدی به ۱۴۱۸ ق، در پاکستان با نام «آداب اهل منبر» و در ۳۵۰ صفحه منتشر شده است.

ر. ک: سید علی شرف الدین موسوی، معجم کتب و مؤلفین حیات و قیام امام حسین، ص ۴۶؛ همچنین ترجمه آن به عربی نیز منتشر شده است که آگاهیهای کتابشناختی آن به این ترتیب است: اللؤلؤ والمرجان فی آداب اهل المنبر، حسین بن محمد تقی النوری الطبرسی، تعریب: ابراهیم البدری، چاپ اول، دارالبلاغه، بیروت، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۳ م، ۲۹۳ ص.

۵۲. ر. ک: «محدث نوری، روایت نور»، از نگارنده، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

در تنبیه دوم و سوم نیز به ترتیب از «حرام بودن دروغ و افسانه سازی در روضه خوانی» و از «وظیفه بانیان و عزاداران در گرامی داشت روضه خوانان و مادحان حسینی» سخن گفته شده است که با آوردن روایت هایی در تکریم شاعران مرثیه سرا همچون کمیت اسدی و دعبل خزاعی، توضیح داده شده است. اما در فصل دوم که بیش از سه چهارم کتاب را در بر می گیرد، از شرط دوم، یعنی درستی و راست گویی، سخن گفته شده است که در پنج مقام و چند تنبیه و یک خاتمه به سامان رسیده است. در مقام اول با مراجعه به آیات قرآن و احادیث و اخبار، ضرورت صدق نشان داده شده و راست گویی از زبان دین، ستوده شده است و به این ترتیب، همگان به ویژه مادحان اهل بیت و عاشقان امام حسین (ع)، پیش از هر چیز به راستی و درستی فراخوانده شده اند که:

عشق، خصم کمی و کاستی است
عشق در اصل همان راستی است

مقام دوم «در مذمت دروغ گفتن و مفاسد آن در دنیا و آخرت» است که نخست با ده دلیل «بدتر بودن دروغ گویی از شراب خواری» نشان داده شده است و سپس با آوردن ده ها شاهد از قرآن و حدیث، چهل مفاسد از مفاسد دروغ گویی، یادآوری می شود. در مقام سوم نیز به همان ترتیب پیشین از دروغ بستن بر خداوند و رسول خدا و ائمه طاهرین (علیهم السلام) سخن رفته که «بزرگترین گناه» و «ستم بزرگ تر» است و از هر بدی، بدتر آن که انسان، خودخواهی خود را با خرج کردن خدا، ارضا کند:

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

اما در مقام چهارم، از اقسام و انواع دروغ و از حکم شرعی و وضعی هر یک به تفصیل سخن گفته و در ضمن، مباحث مربوط، مثل «دروغ مصلحت آمیز»، «توریه»، «زبان حال» و ... مطرح شده و در هر حال، ساختن روایت، گناه و حرام دانسته شده است که «جعل حدیث به هیچ وجه جایز نیست» و در مقام پنجم از مراتب صدق و صادقان، سخن رفته که «صدق لسان» (راستگویی) از نازل ترین درجات آن است که هر که این نیز ندارد عدمش به ز وجود.

در پایان این بخش نیز چند تنبیه دارد که به این ترتیب است:

۱. لزوم تفحص کامل در نقل از ثقه؛
۲. اعتبار مؤلف، دلیل بر اعتبار کتاب نیست؛

داد، امروز کم کسانی هستند که در می یابند و کمتر از آنها کسانی هستند که از آن می نالند و یا کاری می کنند که باید بکنند.

باری مثل این که از باب «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» پس از عمری غواصی کردن در دو دریای کتابشناسی و مردم شناسی بود که محدث ما این دو گران بها را به دست آورد و با عنایت به گران ارجی و کم یابی «اخلاص» و «صدق» کتاب کیمیای اثر خویش را «لؤلؤ و مرجان» نامید.

لؤلؤ و مرجان در دو فصل مفصل، از دو پیش شرط لازم و ضروری برای عاشورا پژوهی و عزاداری، سخن می گوید: اول از اخلاص و در فصل دوم با تفصیل بیشتری از صداقت، سخن می راند.

پس از آن که در مقدمه بر «ثواب گریستن و گریاندن در عزای امام حسین (ع)» تأکید شده، از تاریخ روضه خوانی سخن رفته و تعریفی طنزگونه از روضه خوانی شده بود. ۵۳ در فصل نخست (فصل اخلاص) از مفاسد ریا بحث شده است و با عنایت به آیات قرآن و سخنان معصومان، خطرهای ریا در روضه خوانی به ترتیب زیر نشان داده شده است:

۱. محروم ماندن از پاداش معنوی والهی؛
۲. گرفتار تزویر و نفاق شدن؛
۳. به دام «شرک خفی» (خودخواهی و خودنمایی و خود خدا انگاری مرموز و پنهان) در افتادن؛
۴. دین به دنیا فروختن؛
۵. دوگانگی و تضاد در گفتار و کارکرد.

در ضمن از چگونگی «ارتزاق از راه دین» و مزدورانه روضه خوانی کردن و «حرام بودن مزدخواهی در عبادت» مباحث مفیدی به میان آمده است که با تنبیه و توییح شدید روضه خوانان ریاکار و دین فروش، نوشته شده است. در پایان فصل، با عنوان «چند تنبیه»، نخست این پرسش به پیش کشیده شده است که آیا ریاکاری در عزاداری می تواند جایز باشد؟^۱ که ضمن تخطئه این تصور باطل، تحریف رایجی که در ترجمه و توضیح «تباکی» متداول و معروف است، یادآوری می گردد و سپس با مراجعه به متون حدیثی، تفسیر و ترجمه صحیحی از تباکی، ارائه می شود؛ آن چنان که دیگر شائبه تزویر و ریا پیش نمی آید و تباکی را از تصنعی و تکلفی بودن می رهند (ص ۳۹-۳۴).

[آن جا] دفن کردند و تصدیق آن را از علما نقل نمودند، تمام دروغ و مجعول است (۱۰۰).

۸. چند نمونه از اعمال خرافی و «بدعت های محقره، مثل غسل اویس قرن و آتش ابوالدرداء» و ... (ص ۱۰۱).

۹. «حال هانی [بن عروه] تا کنون درست مکشوف نشده و نزد علما هنوز به حد وثاقت نرسیده.» (ص ۱۰۲).

۱۰. «رسیدن اهل بیت در اربعین به کربلای معلی به نحوی که سید در لیهوف ذکر نموده، منافی است با امور بسیار و جمله ای از اخبار و تصریح جمعی از علماء اخبار.» (ص ۱۴۵).

محدث نوری در این باره به تفصیل بیشتری سخن می گوید و آن را با آوردن هفت دلیل و چندین شاهد و قرینه، مردود می داند (ص ۱۵۵-۱۴۳). از جمله این که راوی داستان، مجهول است. سید ابن طاووس هم که آن را در لیهوف آورده «در اوائل تحصیل و سن شباب، تألیف نموده بود» (ص ۱۴۴) اما، «بعد از مدتی خود ملتفت به بعضی از خرابی های این نقل از آن راوی مجهول شده، لهذا در کتاب اقبال^{۵۶} در اعمال روز بیستم صفر بعد از اشاره به آنچه در لیهوف سابقاً نوشته بود، فرموده که این بعید است.» (ص ۱۴۵).

۱۱. عطیة کوفی، غلام مملوک جابر بن عبدالله انصاری نبود، بلکه خود «محدث» و «تابعی» بود (ص ۱۵۵). محدث نوری در این مورد، در ادامه بحث پیش، می نویسد: «اخبار جزمی روضه خوانان به وقوع این واقعه به مجرد کلام مذکور، کاشف از نهایت جهل و تجری است و کاش به همان چند سطر لیهوف یا مقتل ابی مخنف قناعت می کردند و آن را مانند ریشه درخت در زمین شورزار قلب ویران نمی کاشتند، آن گاه این همه شاخه و برگ از او نمی رویانیدند. پس از آن این همه میوه های گوناگون اکاذیب از آن نمی چیدند، و از زبان حجّت بالغه خداوند، حضرت سجّاد (ع) این همه دروغ در وقت ملاقات خیالی با جابر نقل نمی نمودند.

کار به آن جا رسیده که عطیة کوفی محدث تابعی را غلام مملوک جابر انصاری مدنی کردند.» (ص ۱۵۵).

۱۲ داستان هاشم مرقال - از شهدای جنگ صفین - در کربلا و عاشورا بنا به نقل ملا مهدی نراقی در محرق القلوب و این که «در این کتاب [محرق القلوب] مطالب منکره یافت می شود که ناظر بصیر، از نوشتن چنان عالمی چنین مطالبی را متعجب می شود» (ص ۱۵۷-۱۵۶) و «شبه ای در کذب آنچه در محرق و

۵۴. سوره حج، آیه ۳۰.

۵۵. سوره نساء، آیه ۶۸.

۵۶. سید ابن طاووس، الاقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۳. تشبیه دروغ سازی برخی روضه خوانان به مستای یهودیان؛

۴. علل تحریف و دروغ سازی در وقایع عاشورا.

بالاخره در خاتمه کتاب به این پرسش، پاسخ داده شده که تکلیف مردم در برابر روضه های دروغ و روضه خوانان های دروغ پرداز چیست، و پاسخ محدث نوری با عنایت به آیه شریفه «واجتنبا قول الزور»^{۵۴} و آیات و احادیث دیگر، چنین است که از آنها دوری باید و شنیدن سخنانشان نباید: فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره.^{۵۵}

محدث نوری در لؤلؤ و مرجان به ساختگی بودن برخی اخبار مشهور، همچنین به دروغ بودن بعضی از روضه های بسیار معروف و گریه آور، تصریح کرده است که فهرستی از آنها را در این جا به اجمال می آوریم:

۱. در داستان لیلا مادر علی اکبر به امام حسین (ع) بسته اند که از زبان رسول خدا بگوید که «دعای مادر در حق فرزند، مستجاب می شود.» به اعتقاد محدث نوری این داستان «تا آخر آن، تمام دروغ است.» (ص ۹۰) و راستی مگر مادری می توان یافت که فرزندش را دعا نکند؟!

۲. «خبر مجعول و آن دروغی که به زبان عربی در قتلگاه از زبان امام حسین (ع) خطاب به خواهرش زینب، «نقل کنند که: فرمقا بطرفه فقال لها: أخیة ارجعی الی الخیمة فقد کسرت قلبی، وزدت کربی - الخ.» (ص ۹۰).

۳. «حضرت چند حمله کرد در روز عاشورا و در هر حمله ده هزار نفر را کشت!» (ص ۹۰).

۴. دنباله ای که به دروغ به آخر زیارت وارث بسته اند که البته اصل زیارت وارث «از زیارات مأثوره معتبره است» اما از «السلام علی ایضکم و علی اسودکم ...» به بعد را «عوام کالأنعام بر آن می افزایند» که افزون بر «جسارت ارتکاب بر بدعت و جسارت افزودن بر فرموده امام (ع)»، «متضمن چند دروغ واضح است.» (ص ۹۸-۹۷).

۵. کتاب «مفتاح الجنان، جمع کرده بعضی عوام است.» (ص ۹۸).

۶. درباره محل دفن حُر بن یزید ریاحی و آنچه گویند در سبب بیرون بردن حُر از میان شهدا و دفن کردن او در آن موضع، پس داخل در مجعولات و بافته های دروغگویان است.» (ص ۹۹-۱۰۰).

۷. «در داخل مسجد، جانی را معین کردند و مختار را در او

متمکن نبودن ضعیف الحال از عرض کردن به آن گوینده
بی انصاف کذاب که ای متجری بر خداوند جبار، نه در مقاتل
معتمه موجود است...» (ص ۱۷۰).

۲۰. اسب خاصه رسول خدا (ص) را که امام حسین (ع) در
روز عاشورا در زیر پا داشت «مرتجز می گفتند که در السنه عوام
به ذوالجناح معروف شده» (ص ۱۷۰).

۲۱. از همین اقسام دروغ است آن عبارت های سوزناکی که
می گویند حضرت زینب به باین برادرش در قتلگاه می گفت:
آنت آخی، آنت رجائنا، آنت...» (ص ۱۷۱).

۲۲. داستان گریه آوری که می گوید: در یک روز دوبار امام
سجاد (ع) از گریه بی هوش شده بود، ابو حمزه ثمالی آمد و به او
تسلّی داد و نصیحتش کرد! «و اگر خبر اصل می داشت برای
مجالس مصیبت، بسیار با فایده بود.» (ص ۱۷۱).

۲۳. و بالاخره آن قصه جعلی که از زبان هشام بن الحکم
ساخته اند تا امام صادق (ع) را به خیال خودشان به آستانه تکیه ها
و حسینیه ها «محل کفش ها» بکشاند و او را چون «جامه ای» عبا
بر سر، در روی زمین اندازند! (ص ۱۷۲).

۲۴. قصه زعفر جنی و افسانه عروسی قاسم (ص ۱۸۴-۱۸۳).
۲۵. مبالغه عجیب و غریب در افزودن به شمار سپاه یزید
(ص ۱۸۵-۱۸۴).

۲۶. شعری را:

(یا کو کبا ما کان اقصر عمره

و کذلک عمر کواکب الاسحار)

که ابوالحسن تهامی از شاعران سده چهارم و پنجم در سوگ
فرزندش سروده بود، «صریحاً [نه به عنوان زبان حال] در بالای
منبر نسبت می دهند به حضرت که در بالای سر جناب علی اکبر
خواند و خود در بعضی از کتاب های بافته جدید دیدم» (ص ۱۹۱).

۲۷. داستان جنگ ابوالفضل العباس در صفین (ص ۱۹۱).
۲۸. قصه آب آوردن ابوالفضل در کودکی (ص ۱۹۱).

مرحوم محدث نوری، داستان های عبرت آموز و طنز آمیزی
را نیز در جای جای کتاب آورده است که در این جا مجال نقلش
نیست.

شهید مطهری بعضی از آنها را در سخنرانی های خود نقل
کرده که بارها در کتاب حماسه حسینی منتشر شده اند. آقای
مصطفی درایتی، کتاب لؤلؤ و مرجان را تحقیق کرده و همراه با
تعلیقات و پاورقی های مفید و مفصلی، منتشر ساخته است که

قبل از او در روضه کاشفی است، نیست» (ص ۱۵۷).

۱۳. «قصه مجعوله» فضل بن علی، برادر ساختگی امام
حسین و افزودن آن به شهدای کربلا (ص ۱۵۷).

۱۴. ترجمه غلط «مولی» به «غلام» در عبارت «وجاء عابس
بن شیبب الشاکری ومعه شوذب مولی شاکر» (ص ۱۵۸).

۱۵. انتقاد شدید از فاضل دربندی و کتابش اسرار الشهاده و
این که «این کتاب در نزد علماء فن و نقادین احادیث و سیر،
بی وقع و بی اعتبار، و اعتماد بر آن کاشف از خرابی کار ناقل و
قلت بصیرت اوست» (ص ۱۶۱).

۱۶. داستانی که می گوید امام حسین (ع) چون پادشاهان با
دبده و کبکبه، با خدم و حشم از مدینه خارج شد که «هر سطر آن
مشمول است بر چند دروغ» (ص ۱۶۸).

۱۷. پیمان بستن اصحاب به رهبری حبیب بن مظاهر در
شب عاشورا بر این که نگذارند که فردا کسی از بنی هاشم پیش از
ایشان به میدان رود و صدر و ذیل داستان که شاخه و برگ زیادی
دارد و «واضعش را در این فن [جعل حدیث] مهارتی بود تمام»
(ص ۱۷۰).

۱۸. اتهام بی خبری به امام زین العابدین (ع) با جعل قصه ای
که به صورت پرسش و پاسخ های مفصلی ساخته شده است و در
پایان از زبان امام حسین (ع) می گویند که فرمود: بدان در میان
خیمه ها غیر از من و تو مردی نمانده! (ص ۱۷۰).

۱۹. خبر عجیبی که می گوید به هنگام وداع و عزم میدان،
چون کسی نبود امام را سوار اسبش کند، پس حضرت زینب آن
حضرت را سوار کرد! «و بر حسب تعدد منابر، مکالمات
بسیار، بین برادر و خواهر ذکر می شود و مضامین آن در ضمن
اشعار عربی و فارسی نیز درآمده و مجالس را به آن رونق دهند و
به شور درآرند. والحق جای گریستن است، اما نه بر این مصیبت
بی اصل، بلکه در گفتن چنین دروغ واضح و افتراء بر امام (ع) در
بالای منابر، ونهی نکردن آنان که متمکنند از نهی کردن، به
جهت بی اطلاعی یا ملاحظه عدم نقص در بعضی شئون، و

الرجال، ص ۲۱۷) و «اکثریت علماء رجال، بل همه آنان او را به شدیدترین وجهی که تصور شود، طعن زده، وی را به دروغ‌گویی و فساد مذهب وصف کرده‌اند.» (ص ۲۸۳ به نقل از ریاض العلماء ۵۱/۲) با این همه «همین فرد، ناقل داستان‌هایی در حادثه عاشورا است که امروز برخی از آنها بسیار معروف است.» (ص ۲۸۵)

۱۲. با این همه تحریفات چه باید کرد؟ (ص ۲۹۶-۲۹۴)
 ۱۳. نکاتی چند در جهت ساماندهی شایسته و هدایت صحیح مجالس دینی. (ص ۳۰۷-۳۰۴)
 ۱۴. نقش مردم و شنودگان در ترویج تحریفات و تشویق روضه خوانان تحریف پرداز. (ص ۳۱۸-۳۱۵)
 آقای درایتی در پایان پیش درآمدی که بر کتاب نوشته است، از محدث نوری و کار او (لؤلؤ و مرجان) به تکریم یاد کرده و گفته است:

«اگر ما در آینده، شاهد چند اثر جدی همچون لؤلؤ و مرجان، از عالمان بزرگوار باشیم، دامنه سخنان بی مأخذ و دروغ‌های شاخدار کاسته خواهد شد؛ ولی اگر بنا باشد، همه در خلوت، سخن را تأیید کنند، ولی همت و جرأتی به خرج ندهند، باید هر سال بیش از سال قبل شاهد آلوده سازی این فرهنگ باشیم و حتماً در برابر اهل بیت (علیهم السلام) مسؤول خواهیم بود.»^{۵۷}

پس از انتشار کتاب لؤلؤ و مرجان، بسیاری از دانشوران و کتابشناسان، هر کدام به نوعی آن را ستوده‌اند. واعظ خیابانی (۱۲۸۲-۱۳۶۷ق) نویسنده وقایع الایام و علمای معاصرین در جایی می‌نویسد:

«اگر کتاب لؤلؤ و مرجان علامه نوری- قدس الله نفسه و شکر مساعیه الجمیله- به نظرت برسد مبدا بدت بیاید و بگویی که چرا به این درجه به روضه خوان پیچیده شده، زیرا که این احقر آن کتاب مستطاب را من البدو الی الختم ملاحظه و مطالعه کردم؛ ابدأ کاری با روضه خوان راستگو ندارد...، آن بزرگوار، وحید دهر و فرید عصر خود بود و در عهد خود، مجلسی زمان خودش بوده و در ترویج شرع مبین و تهذیب معالم دین سید المرسلین و تألیف و تصنیف آثار و مطالب علماء ماضین و

حواشی ایشان اگر به صورت مستقل، منتشر شود، خود کتاب سودمندی خواهد بود. آقای درایتی کار پربار خود را با عنوان «چشم اندازی به تحریفات عاشورا: لؤلؤ و مرجان» منتشر کرده است. ایشان در پیش درآمدی که بر کتاب نوشته، به تفصیل از مقام ثبوتی و اثباتی معصوم و فرق‌های آن دو مقام سخن گفته و در جای جای کتاب نیز تحقیقات کارآمدی را ارائه کرده است که به برخی اشاراتی می‌رود:

۱. داستان دزد راهزنی که از غبار خاک پای زائران کربلا از جهنم رهید و بهشتی شد. (ص ۸۰-۷۹)
۲. حکایت مهلاً مهلاً و بوسه بر زیر گلوی امام حسین (ع) به هنگام وداع آخرین (۱۵۴).
۳. داستان دختر امام حسین (ع) به هنگام وداع که نوازش دختر مسلم بن عقیل را به یاد پدرش آورد. (ص ۱۵۵)
۴. درباره «زبان حال». (ص ۲۰۰-۱۹۹)
۵. «اصل جریان فاطمه صغری در مدینه و مرغ، دروغ است و مأخذ معتبری ندارد». (ص ۱۹۹)
۶. نقل وقایع مشکوک، چگونه است و پاسخ علامه شعرانی در این باره که بسیار عالمانه و مفید است (ص ۲۱۴-۲۱۲).
۷. بحثی پیرامون کتاب محرق القلوب که «اقتباسی از روضه الشهداء کاشفی است» (ص ۲۴۴).
۸. افسانه بستن پاهای امام سجّاد (ع) از زیر شکم شتر تا نیفتد که «ناقل اصلی آن مرحوم دربندی در اسرار الشهادة است که وضع این کتاب معلوم است.» (ص ۲۶۵)
۹. انتقادی از کتاب حماسه حسینی و دفاع از کتاب لؤلؤ و مرجان. (ص ۲۶۶)
۱۰. استناد روضه خوانان به خواب و رؤیا به جای تاریخ و روایت. (ص ۲۷۲)

۱۱. پژوهشی پیرامون حسین بن حمدان جنبلانی که به گفته علامه حلی: «مذهبی فاسد و خودش کذاب است و دارای مقاله و عقیده ملعونه است.» (ص ۲۸۳ به نقل از خلاصه

۵۷. چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان) ص ۳۰، چاپ اول انتشارات استاد احمد مطهری، قم/۱۳۷۹ ش.

کتابشناسی نکته سنج و تیزبین است، سخنی در این باره دارد که نقل می شود:

«لؤلؤ و مرجان نخستین کتابی است که درباره اصلاح روضه خوانی و پاکسازی آن نوشته شده است. این کتاب، به لحاظ خرافه زدایی، مانند کتاب التزیه فی اعمال الشیبه، از علاء مه سید محسن امین است؛ یعنی همان گونه که امین در التزیه عهده دار خرافه زدایی از عزاداری و پاکسازی آن شده، حاجی نوری در لؤلؤ و مرجان عهده دار خرافه زدایی از روضه خوانی و اصلاح آن شده است. با این تفاوت که اولاً فضل تقدّم در خرافه زدایی از آن مؤلف لؤلؤ و مرجان است، ثانیاً کتاب لؤلؤ و مرجان تقریباً مقبول و مؤثر واقع شد؛ اما رساله التزیه مورد مناقشه قرار گرفت و بر آن ردیه های متعددی نوشته شد.»^{۶۲}

تأثیر لؤلؤ و مرجان را در آثار دانشورانی که محدث نوری، استاد یا شیخ روایتی آنها بود، بیشتر می توان دید. مانند محدث قمی (شیخ عباس قمی)، محمدتقی ارباب، سید محسن امین و شیخ حسین کاشف الغطاء که هر یک پس از محدث نوری، به پیروی از او، تحریف زدایی از تاریخ عاشورا و عزاداری را پی گرفته اند. با این تفاوت که پژوهش های سید محسن امین و محدث قمی به صورت مفصل و مستقل، منتشر شده است، اما پژوهش های محمدتقی ارباب - نویسنده الاربعین الحسینیّه - و کاشف الغطاء به صورت پراکنده و در میان آثارشان نهفته است.

۲. ثورة التزیه

سید محسن امین عاملی که بیشتر با کتاب بزرگش اعیان الشیعه، شناخته می شود، درباره امام حسین (ع) عاشورا و عزاداری چندین کتاب نوشته است که به ترتیب نام برده می شود:

۱. لواعج الأشجان/۱۳۲۹ق؛
۲. الدرّ النضید فی مرآی السبط الشهید/۱۳۳۱ق؛
۳. اصدق الاخبار فی قصّة الأخذ بالنار/۱۳۳۱ق؛
۴. المجالس السنیّه، در پنج جلد/۱۳۴۵-۱۳۴۰ق؛^{۶۳}

۵۸. واعظ خیابانی، وقایع الايام، جلد شعبان، ص ۲۷۳-۲۷۲.

۵۹. همان، ص ۲۷۴-۲۷۳.

۶۰. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۷۱.

۶۱. همان، ج ۱۷، ص ۱۳۱.

۶۲. محمد اسفندیاری، کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)، ص ۱۳۵ و ۱۵۵.

۶۳. جلد اول این کتاب، توسط محمدرضا جباران به فارسی ترجمه و با نام «شرح وصال»، از انتشارات امیر کبیر به تازگی منتشر شده است.

تحصیل کتب و رسائل متقدّمین و متأخرین آنچه لازمه جدّ و جهد بود، مبذول داشته ... طول باع و کثرت اطلاع و مزید بصیرت و خُبرت او، در هر گونه مطالب، اظهر من الشمس و این من الأمس است. و مؤلفات و مصتفاتش به اعلی صوت بدین مطلب، ندا می کند. باری شأن هم چنین عالم، اجل از این است که غرض و عنادی با کسی داشته باشد، بلکه همه تعرّضات و کنایه و مثلش از برای روضه خوان دروغگو است ... و انصاف نیست که لؤلؤ و مرجان را ارزان و فروان شمرد؛ زیرا که در خزینه هیچ پادشاهی این گونه لؤلؤ و مرجان یافت نمی شود. آن را مکرراً مطالعه و ملاحظه کن و در مضامینش درست تأمل و غوص کن و در بحر مطالبش به تفصیل تعمق و غور بنما. این گونه اطلاعات و تحقیقات و تألیفات، کار هر بافنده نیست. اطلاع از وضع کتاب لُحُوف و منتخب و ابی مخنف و اسرار الشهادة و مخزن و مُحرق و غیرها و دانستن صحّت و سقم و قوت و ضعف مطالب آنها هر یک عمری به دست می آید، [حالا] شخصی در نیم سطر به ما بگوید چرا قدر آن را ندانیم و حقّ او را ضایع بکنیم؟»^{۵۸}

ملا علی خیابانی در ادامه سخنش هم چنان محدث نوری را می ستاید و از کتاب لؤلؤ و مرجان، دفاع می کند و در ضمن از تأثیر گسترده کتاب در میان مردم و علمای معاصرش یاد می کند که در تهران و تبریز با مجادلات و زد و خورد های تندی نیز همراه بوده است.^{۵۹} استاد مرتضی مطهری هم آن چنان لؤلؤ و مرجان را می ستاید که بیشتر و بهتر از آن متصور نیست. در جایی می گوید:

«فوق العاده کتاب خوبی است.»، «چنین کتابی شاید در دنیا وجود نداشته باشد. عجیب این مرد تبخّر به خرج داده است!»^{۶۰} وی می گوید: «کتاب لؤلؤ و مرجان از مرحوم حاجی نوری (رضوان الله علیه)، درست یک قیام به وظیفه بسیار مقدّسی است که این مرد بزرگ کرده است؛ مصداق قسمت اول این حدیث است که: اذا ظهرت البدع فليظهر العالم علمه.»^{۶۱} یکی از محققان معاصر که خود دانشوری اندیشه مند و

آن چنان که بیشتر در دیباچه المجالس السنیه، با عنوان «مقدمه مهمه» نوشته بود:

«بیشتر ذاکران، احادیثی در مصائب و غیر آن می سازند که هرگز مورخ یا مؤلفی آنها را ننوشته است. بعضی از احادیث صحیح را مسخ می کند و یا متن آنها را کم و زیاد می کنند، زیرا که تأثیر کارشان را بر نفوس شنودگان که به درستی و نادرستی اخبار نادانند، مشاهده می کنند. تا آن جا که همان ها بر سر زبان ها می افتند و در محافل و انجمن ها پذیرفته می شوند و در میان مردم، شهرت می یابند بی آن که بازدارنده ای باشد. و حال آن که همین اکاذیب، اهل بیت (علیهم السلام) را به خشم می آورد و راه سرزنش را به روی عیبجویان باز می کند. آنان (اهل بیت علیهم السلام) با دروغگویی خوشنود نشوند، که خدا و رسولش نیز آن را نپسندند. ایشان به پیروانشان گفته اند که برای ما زینت باشید و بر ما ننگ نباشید.

دروغ پردازان و کسی که از آنها بپذیرد و یا تأییدشان کند، همگی گناه آشکاری را مرتکب شده اند. فان الله لا یطاع من حیث یعصی ولا یتقبل الله إلا من المتقین. و دروغ از آن گناهان بزرگی است که مهلک می باشد، مخصوصاً اگر بر پیامبر (ص) و اهل بیت پاکش باشد.^{۶۶}

اما کتاب مورد بحث که بیشتر «رساله التنزیه» و یا «التنزیه لأعمال الشیبه» خوانده می شود، به تازگی به ضمیمه چندین مقاله مربوط به کتاب و با نام «ثورة التنزیه» منتشر شده است که ارجاعات ما نیز در این مقاله به همین چاپ اخیر خواهد بود.

کتاب، افزون بر متن، حاوی مقاله هایی است با این عناوین:

۱. حرکات الاصلاح عند المسلمین الشیعه، به جای مقدمه و از گردآورنده (محمد قاسم حسینی نجفی) است؛
۲. مواقف من الرساله، از همو؛
۳. سید «العلویین» و «الأمویین»، از جعفر خلیلی؛
۴. ارتفع إلى مصاف اکابر الرجال...، از حکمت هاشم، رئیس دانشگاه دمشق؛
۵. الالتزام في فكر الامامین الشیخ محمد عبده و السيد محسن الامین، از محمد سعید الرحیل؛
۶. لو کان فی الاسلام من مثله عدد الأنامل...، از وجیه بیضون؛

۶۴. ثورة التنزیه، ص ۳۰

۶۵. همان، ص ۳-۳۰.

۶۶. المجالس السنیه، ج ۱، ص ۶-۷.

۵. اقناع اللائم علی إقامة المآتم/ ۱۳۴۴ ق؛

۶. التنزیه لأعمال الشیبه/ ۱۳۴۶ ق.

هر یک از این کتاب ها، بیش از یک بار و بعضی چندین بار تجدید چاپ و همراه با تکمیل و اضافات منتشر شده است که التنزیه آخرین آنها و حاوی آخرین آرای سید محسن امین در عاشورا پژوهی است. به این ترتیب می توان گفت که پژوهش گران را لازم است در استناد به آثار پیشین سید امین، التنزیه را پیوسته پیش چشم داشته باشند و آن کتاب ها را با این کتاب (التنزیه) بسنجند.

البته از این سخن نباید چنان پنداشته شود که آثار پیشین امین، از نظر علمی- پژوهشی، چندان فربه و غنی نیستند و یا مانند بسیاری از مقاتل، تألیف صرف اند. این پندار صحیح نیست؛ بلکه سید محسن امین، همه این کتاب ها را برای اصلاح و با تهذیب و تنزیه تاریخ عاشورا و امام حسین (ع) نوشته است تا آن جا که از تحریف های پیش گفته شده، مشکل می توان در میان آنها یافت. سید خود درباره مفصل ترین آنها می نویسد:

«والمجالس السنیه إنما ألفناها لتهذیب قراءة التعزیه و اصلاحها من العیوب الشائنة و المحرمات الموبقة من الكذب و غیره، و انتقاء الأحادیث الصحیحة الجامعة لكل فائدة.»^{۶۴}

افزون بر المجالس السنیه درباره دیگر کتاب هایش می نویسد: «أنا نسعی جهدنا و نصراف نفیس أوقاتنا و عزیز أموالنا فی تألیف الكتب و طبعتها و نشرها،... قصداً لتهذیب الأحادیث التي تقرأ فی إقامة العزاء من كل كذب و عیب و شین، لیكون الذاکرون من الخطباء الذین تستجلب قراءتهم الأنظار و... مفخر الشیعه، لا عاراً علیهم و لتكون قراءتهم عبادة خالصة من شوب الكذب الموجب لانقلابها معصية.»^{۶۵}

سید محسن امین هرگز از تحریف های عاشورا و عزاداری غافل نبوده و همواره از این «گناه آشکار» و «معصیت کبیره» می نالید و تا می توانست در تطهیر شعائر حسینی از تحریف ها و خرافه ها می کوشید و دیگران را نیز از این فاجعه فرهنگی بر حذر می داشت؛

۷. داستان درة الصدف .

۸. قصه پرندگان که بال های خود را با خون امام حسین (ع) آغشتند و به مدینه رفتند تا فاطمه صغری از دیدن آنها، کشته شدن پدرش را فهمید .

سید محسن امین پس از شمردن این احادیث ساختگی یا داستان های دروغین، می نویسد:

«أو غیر هذه من الأحادیث الكثيرة التي تقرأ علی المنابر وهي من الكذب الصراح»^{۶۹}

انتشار رساله التنزیه در عراق و لبنان و ایران، بسیار کارآمد و تأثیرگذار بود. از طرفی دانشوران و اندیشه مندان را به بازخوانی مقتل امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورا و عزاداری فراخواند و از طرفی دیگر روضه خوانان و نوحه نویسان را به شدت، به جنب و جوش انداخت. این دسته در حالی که خود را «علوی» می نامیدند، سید محسن امین و تأیید کنندگان کتابش را «اموی» خواندند^{۷۰}.

شگفت این که در میان دانشمندان نیز اختلاف افتاد. برخی چون شیخ احمد رضا و شیخ سلیمان ظاهر، از علمای جبل عامل، و آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع مقتدر وقت و جعفر الخلیلی، نویسنده معروف، از نجف، و شیخ مهدی قزوینی در شهر بصره، و سید هبة الدین شهرستانی در بغداد، از سید محسن و کتابش، جانبداری کردند، تا آن جا که سید ابوالحسن اصفهانی به حرمت برخی از اعمال خرفه ای در عزاداری و عاشورا، فتواداد. بعضی دیگر نیز چون عبدالحسین شرف الدین و شیخ عبدالله سبیتی و شیخ مرتضی آل یاسین در صف مخالف بودند!^{۷۱}

در هند و ایران هم قضیه از همان قرار بود که در عراق و لبنان بود. ده ها کتاب و رساله در رد یا تأیید رساله التنزیه، تألیف و منتشر شد. در ایران جلال آل احمد- گویا در نخستین تجربه قلمی و نویسندگی خویش- آن را به فارسی ترجمه و با عنوان «عزاداری های نا مشروع» منتشر ساخت که بلا فاصله توسط بازاریان و روضه خوانان از بازار کتاب، گردآوری و سوزانده شد.^{۷۲} از آن

۷. زعیم من زعماء الروحانية فی هذا الشرق، از مجله العرفان. اما تفاوت مهمی که میان لؤلؤ و مرجان و رساله التنزیه دیده می شود، از این قرار است که اوکی فقط به اخبار ساختگی و روضه های دروغین می پردازد. به عبارت دیگر بیشتر به باورها، و روضه ها و گفته ها معطوف است در حالی که دومی پیشتر و بیشتر به کردارها و رفتارها (آداب عزاداری و روضه خوانی) می پردازد و در ضمن هم به احادیث ساختگی و تحریفات مشهور شده نیز اشارت هایی دارد که در نیم صفحه می نویسد^{۶۷} که ما تفصیل آن را به اختصار می آوریم:

۱. از زبان امام حسین (ع) ساخته اند که در شب عاشورا، یکی پرسید چرا از خیمه بیرون آمده اید، در پاسخ گفت: «خرجتُ أنفق هذه التلاع مخافة أن تكون مظناً لهجوم الخيل علی مخیمنا یوم یحملون و تحملون».

سید محسن امین بلا فاصله می پرسد: «اگر این خبر، ساختگی نیست، پس ما را راه نمایند که در چه کتابی این حدیث است؟ و در کدام روایت ضعیف یا صحیحی آمده است؟».

روضه خوانانی که این خبر ساختگی را نقل می کنند- از آن جا که گفته اند دروغگو را حافظه نباشد- آن را از «هلال» یا «هلال بن نافع» روایت کنند و هلال را از یاران بسیار نزدیک امام حسین (ع) پندارند^{۶۸}؛ غافل از این که کسی که از یاران امام حسین (ع) بود، «نافع بن هلال» بود، نه هلال بن نافع که از سپاه عمر بن سعد بود.

۲. سخنی که از زبان شمر ساخته اند که به امام حسین (ع) گفت: «بعدك حیاً یا ابن الخارجی»!

۳. «أن البرد لا یزلزل الجبل الأصم و لفحة الهجير لا تجفف البحر الخضم»!^{۶۹}

۴. «أی جرح تشده لک زینب!»^{۷۰}

۵. «آمدن زین العابدین [از کوفه به کربلا] برای دفن پیکر پدرش با قبیله بنی اسد».

۶. گفت و گوی حضرت زینب با ابوالفضل العباس آن گاه که شمر برای او، و برادران مادری اش، اماننامه آورد.^{۷۱}

۶۷. ثورة التنزیه، ص ۳۲.

۶۸. الدمة الساکية، ج ۴، ص ۳۷۲.

۶۹. ثورة التنزیه، ص ۳۲.

۷۰. همان، مقاله «سید العلویین و الامویین»، ص ۶۵-۵۷؛ انقاع اللام، ص ۳۳، به نقل از «السید الامین سیرته».

۷۱. انقاع اللام، ص ۳۳.

۷۲. کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)، ص ۱۵۶-۱۵۵ به نقل از: جلال آل احمد، یک چاه و دو چاله.

ما امروز از نتیجه کار این مرد بزرگ، استفاده می‌کنیم.»، (۱۷/۶۱۳).

درست است که اگر استاد شهید، زنده می‌ماند و خود به تنظیم این یادداشت‌ها و آن سخنرانی‌ها می‌پرداخت، کارش بسیار پربارتر از این می‌بود، اما همین که منتشر شده است هم بسیار مفید و راه‌گشا است و هم می‌تواند تحریف‌ستیزان و عاشوراپژوهان را به کارآید و راه‌نماید.

بعضی از مباحثی که در حماسه حسینی، پیرامون تحریفات مطرح شده، چنین است:

۱. تحریف هدف امام حسین (ع) (۱۷/۳۲)؛
 ۲. معنی تحریف و انواع آن (۱۷/۶۸-۶۵)؛
 ۳. تحریف از نظر موضوع (۱۷/۶۹)؛
 ۴. دو مسؤولیت بزرگ مردم (۱۷/۷۲)؛
 ۵. نمونه‌هایی از تحریفات در شکل این حادثه (۱۷/۷۴)؛
 ۶. عوامل تحریف (۱۷/۹۷-۸۴)؛
 ۷. تحریفات معنوی حادثه کربلا (۱۷/۱۱۰-۱۰۲)؛
 ۸. وظیفه ما در برابر تحریفها (۱۷/۱۱۷)؛
 ۹. هم‌خواص مسؤولند و هم‌عوام (۱۷/۱۲۰)؛
 ۱۰. خطر تحریف (۱۷/۱۲۳)؛
 ۱۱. تحریف مخصوص ما ایرانی‌ها (۱۷/۱۲۴)؛
 ۱۲. وظایف علمای امت (۱۷/۱۲۸)؛
 ۱۳. دو نقطه ضعف مردم در مجالس عزاداری (۱۷/۱۲۸)؛
 ۱۴. جرح راوی (۱۷/۱۳۱)؛
 ۱۵. آیا امام حسین (ع) دستور خصوصی داشت؟ (۱۷/۴۷۲)؛
 ۱۶. دو چهره حادثه کربلا (۱۷/۴۸۱)؛
 ۱۷. سؤالات درباره نهضت حسینی (۱۷/۵۴۱-۵۳۸)؛
 ۱۸. یادداشت‌هایی درباره تحریفات عاشورا (۱۷/۶۲۰-۵۸۱)؛
 ۱۹. تأثیر افکار مسیحی در حادثه کربلا (۱۷/۶۶۴).
- و بعضی اخبار ساختگی و موارد تحریف شده از دیدگاه استاد مطهری به این ترتیب است:
۱. «اسقونی شریة من الماء...» (۱۷/۴۹)؛
 ۲. آب آوردن ابوالفضل در کودکی برای امام حسین (ع) (۱۷/۷۴)؛
 ۳. «جلال و کوكبة پادشاه حجاز» هنگام خروج از مدینه (۱۷/۷۵)؛
 ۴. «قصه لیلا، مادر حضرت علی اکبر» و این که «اصلاً لیلابی در کربلا نبوده» (۱۷/۷۶-۷۵)؛
 ۵. افسانه عروسی قاسم که «در هیچ کتابی از کتاب‌های

پس همیشه نایاب بود تا ده سال پیش (۱۳۷۱ ش) با همان عنوان (عزاداری‌های نامشروع) به سعی سید قاسم یاحسینی در بوشهر، نشر شروه، تجدید چاپ و منتشر شد. اما مثل این که این بار نیز به همان بلای پیشین گرفتار آمد و کتاب بلافاصله پس از انتشار ناپدید و نایاب شد.

۳. حماسه حسینی

این کتاب، نخست در سال ۱۳۶۰ شمسی به کوشش محمد حسین حق‌جو، از پنج نوار سخنرانی استاد مطهری، پیاده و با نام «فریادهای شهید مطهری بر تحریف‌های عاشورا» منتشر شد. سپس با افزودن چندین سخنرانی دیگر و به ضمیمه یادداشت‌های استاد مطهری پیرامون عاشورا و امام حسین (ع)، در سه جلد و با عنوان «حماسه حسینی» نشر یافت و چنان با استقبال مردم مواجهه شد که اینک چاپ چهل و یکم آن در بازار کتاب دیده می‌شود. افزون بر این که جلد هفدهم مجموعه آثار استاد مطهری نیز حاوی همان کتاب (حماسه حسینی) است که خود آن هم چند بار - تا کنون پنج بار - تجدید چاپ شده است، و ما در این مقاله به آن (مجموعه آثار، جلد ۱۷) ارجاع می‌دهیم.

کار استاد مطهری در باب تحریف‌های عاشورا بیشتر مستند به پژوهش‌های محدث نوری است که از او بسیار تأثیر پذیرفته و او را برای این کار (تحریف‌ستیزی) فراوان ستوده است تا آن جا که می‌توان گفت استاد مطهری در «حماسه حسینی» کتاب لؤلؤ و مرجان را شرح کرده و با این کار، نظر پژوهشگران را بیش از پیش معطوف آن ساخته است. استاد مطهری در یادداشت‌های خویش می‌نویسد: «کتاب لؤلؤ و مرجان در نوع خود کتاب بی‌نظیری است و از یک تبصره واقعی مؤلف مرحومش حکایت می‌کند، بحث خود را در دو قسمت قرار داده و از عهده هر دو نیکو برآمده است: اخلاص، صدق.»، (۱۷/۵۹۱).

وی می‌نویسد: «کتاب لؤلؤ و مرجان حاجی نوری یک نوع قیام به وظیفه به نحو شایسته است که این مرد بزرگ کرده است و

- نوشته است. سپس در مقابله به مثلی مفصل، آرای او، و بسیاری از روضه هایی را که در آخر سخنرانی هایش خوانده بود، بررسیده و به نقد کشیده است.

این کتاب پر بار و تحریف ستیز، پس از مقدمه در چهار بخش و به این ترتیب، تدوین شده است: در بخش اول، ۱۲ نمونه از برداشت های استاد مطهری، نقل و نقد شده، و «برداشت های ابتدایی استاد» خوانده شده است؛ در بخش دوم، هفت مورد به عنوان «تناقضات» بررسی شده است؛ در بخش سوم، نه مصداق، برای «اشتباهات تاریخی» آورده شده است؛ در بخش چهارم، به ده مورد تحریف پرداخته شده که همگی ناشی از «اعتماد استاد به منابع بی اعتبار» دانسته شده است.

خاتمه کتاب نیز در چهار بخش «پیام کتاب» خوانده شده که پیام اول و دوم، معطوف به شهید جاوید و انتقادهای منتقدان است، و در پیام سوم گفته شده است که «اعتماد به حافظه، منشأ اشتباه تاریخی»، «حدس، منشاء دیگری برای اشتباه تاریخ» و «عشق، عامل دیگری برای جعل تاریخ» است. در پیام چهارم نیز از «داستان شیر و فضه»، «نقاط ضعف این داستان» و «ترویج فرهنگ افسانه» سخن گفته شده است.

با این کتاب، یک گام دیگر و مهم به سوی تطهیر و تهذیب تاریخ عاشورا برداشته شده است. در این نگرش اندیشه ورانه، لایه ای دیگر از تحریف هایی که با غبار گذشت قرون بر سیمای سرور شهیدان کشیده شده بود، نشان داده شده است.

از بحث های مهم کتاب، بحث گسترده ای درباره حسین بن حمدان جنبلانی است. وی یکی از جعل کنندگان احادیث است که اخباری نیز پیرامون امام حسین (ع) و عاشورا ساخته است (ص ۳۱۷-۲۹۵).

در کتاب، مطالب مهم فراوان به چشم می خورد که به بعضی اشارتی می رود:

۱. شهدای کربلا بیش از هفتاد و دو نفر بودند (ص ۲۵۷)؛
۲. این که گفته می شود: «اسرا در خواست کردند از قتلگاه عبور کنند»، مدرک معتبری ندارد و «در کتاب پر دروغ اسرار الشهادة» دیده می شود (ص ۳۴۴)؛
۳. «بستن پاهای امام سجّاد (ع) زیر شکم مرکب در این کتاب پر دروغ (اسرار الشهادة) ذکر شده است نه در منابع اصیل و معتبر تاریخی.» (ص ۳۴۷)؛
۴. «ناسخ التواریخ، مطالب صحیح و غیر صحیح را به هم

تاریخی معتبر وجود ندارد.» (۷۷-۵۸۹/۱۷)؛

۶. دروغ بودن حضور هاشم مرقال در کربلا (۷۸/۱۷)؛
۷. روضه اربعین و این که «اصلاً راه شام از کربلا نیست، راه شام به مدینه از خود شام جدا می شود.» (۷۹-۵۸۶/۱۷)؛
۸. «یک داستان جعلی و تحریفی درباره امام زین العابدین (ع)» که در قالب یک روضه سوزناک ساخته شده و حاصلی جز اتهام بی خبری بستن به امام سجّاد (ع) در پی ندارد و «جعل و دروغ است» (۹۷/۱۷)؛

۹. افسانه پراکنده شدن همراهان امام حسین (ع) در شب عاشورا که «این مطلب را هیچ تاریخی تأیید نمی کند، تنها اشتباه صاحب ناسخ است.» (۲۵۶/۱۷)؛

۱۰. داستان شیر و فضه (۵۸۵/۱۷)؛

۱۱. داستان فاطمه صغری (۵۸۶/۱۷)؛

۱۲. داستان دختر یهودی که افلیج بود و قطره ای از خون ابا عبدالله به وسیله یک مرغ به بدنش چکید و بهبود یافت (همان)؛

و ...

در لابلای «یادداشت های استاد مطهری» که با همین عنوان تا کنون شش جلد از آن منتشر شده است، یادداشتهایی نیز در این باره دیده می شود، مانند:

۱. تحریفات و ارجاع «به کتاب نفیس الاخبار الدخیله علا» مه شیخ محمدتقی شوشتری» (۷۷/۲)؛
۲. تحریف کلمه (۷۷-۸۲/۲)؛
۳. حسین وارث آدم (۲۱۸-۲۲۱/۳)؛
۴. خطابه و منبر (۳۲۴-۳۵۸/۳)؛
۵. روحانیت (۵۵۱-۵۶۱/۴).

۴. نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری

عنوان بالا، نام کتابی است از استاد صالحی نجف آبادی که آن را نخست برای پاسخ گویی به انتقادهای استاد مطهری پیرامون کتاب شهید جاوید - اثر پر آوازه و جنگال برانگیز خویش

عاشورا باز کند. ولی از آن جا که پژوهش های او بیشتر با کتاب اولکش نفس المهموم شناخته می شود، نتایج کارهای گسترده او در این باره نه تنها کاملاً که حتی درست هم فهمیده نمی شود. برای این که سیر و تطوّل سفر طولانی او را در این راه به دست آورده باشیم، نخست باید به تاریخ تألیفات او در حوزه عاشورا پژوهی، نگاهی بیندازیم و آن گاه خواهیم دید که ایشان، سه گام مهم در این راه برداشته و به تربیت زیر، پیش رفته است:

گام اول: نفس المهموم به تاریخ ۱۳۳۵ ق؛

گام دوم: نفثة المصدور به تاریخ ۱۳۴۲ ق؛

گام سوم: منتهی الامال به تاریخ ۱۳۵۰ ق.

درست است که حتی گام نخست او (نفس المهموم) در مقایسه با کارهای دیگران بسیار مستحکم و با اتقان است، اما در مقایسه با گام های بعدی خودش از اتقان اندکی برخوردار است و این بیشتر به آن علت است که در نفس المهموم به بحار الانوار مجلسی اعتماد کرده و به واسطه بحار، گاهی نیز از کتاب های کم اعتبار روایت کرده است. این علت اگرچه در گام دوم (نفثة المصدور) نیز دیده می شود، اما از آن جا که در آن بنا به اختصار بوده است، روایات مجلسی را چندان مجال نفوذ پیش نیامده است. تا این که در گام آخرین (منتهی الامال) این علت از میان رفته و فقط چند مورد معدود از بحار روایت کرده و در عوض به کلمه کلمه کتاب لؤلؤ و مرجان به دقت عنایت می کند تا آن جا که سعی کرده است حتی خبری را که استادش محدث نوری در صحّت آن، تردید کرده بود، نقل نکند. البته به لؤلؤ و مرجان بسنده نکرده، خود نیز با دو طریق، تحریفات را از اثرش دور ساخته است: نخست این که اخبار و روایات های نامعتبر را اصلاً نیاورده است^{۷۴} و دیگر این که در جای جای گزارش زندگانی امام حسین (ع) و فاجعه عاشورا هر گاه که لازم دیده به تحریف زدایی پرداخته و یا به مردود بودن و دور از حقیقت بودن اخباری که نقل می کنند، تصریح کرده است.

در پایان نفثة المصدور که آن را در تکمیل نفس المهموم نوشته، خاتمه ای دارد که در آن از اهل منبر و روضه خوانان می خواهد که بیست چیز را رعایت کنند تا بتوانند از کسانی باشند

۷۳. ر. ک: زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۲، ص ۶۳۳، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

۷۴. ر. ک: منتهی الامال، ج ۱، ص ۲۱۶، چاپ انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۳۱ ش.

در آمیخته است و نمی توان آن را به عنوان یک منبع معتبر تاریخی تلقی کرد، خصوصاً آنجاها که برای نقل خود، ذکر مدرک نکرده است» (ص ۳۴۷)؛

۵. در نقل این که گفته می شود: «اسرا خود را از مرکب ها به روی زمین انداختند!» فقط به شایعات، اعتماد شده است (ص ۳۴۸).

۶. قصه صدقه دادن مردم کوفه به اسرای اهل بیت، مدرک معتبری ندارد.

فقط در «مقتل ثقلی ابی مخنف» و در «کتاب پر افسانه نورالعین» و هم چنین در کتاب منتخب طریحی که «بی اعتبار است» ذکر شده (ص ۳۶۲)؛

۷. ناله کردن فاطمه زهراء (ع) از داخل کفن و در آغوش کشیدن حسنین (ع) «داستانی ساختگی است.» (ص ۳۷۹)

۵. پژوهش های پنهان و پراکنده

پس از محدث نوری و انتشار کتابش لؤلؤ و مرجان، برخی از نویسندگان و نواندیشان نیز به مناسبت های مختلفی به تحریف های عاشورا پرداخته اند که در لابه لای آثارشان دیده می شود. افزون بر آن که بعضی به طنز، مثل ترکی شیرازی در اثر منظومش «السفرة في ذم الرّيا» و برخی از بیرون، مثل آقاخان کرمانی در مکتوباتش به این موضوع نگریسته اند^{۷۳}، دانشوران دیگری هم مثل محدث نوری به جد و از درون به آن پرداخته اند. در این میان پژوهش های شیخ عباس قمی به پیروی از استادش محدث نوری، گسترده تر و دقیق تر از کارهای دیگران دیده می شود.

۱-۵. از نفس المهموم تا منتهی الامال

مرحوم محدث قمی در عاشورا پژوهی و تحریف شناسی، راه درازی را - از نفس المهموم تا منتهی الامال - پیموده است. او در این سفر علمی - که پیوسته افزون بر تحقیق و تدقیق با تقوا و پارسایی نیز توأم بود - به دقایق و حقایق زیادی رسیده است که عنایت به آنها می تواند بسیاری از گره ها را در تحریف شناسی

تکرار نافع بوده. « (ص ۲۶۵)؛

۵. «آیا والده آن جناب (حضرت علی اکبر) در کربلا بوده یا نبوده، ظاهر آن است که نبوده و در کُتُب معتبره نیافتم در این باب چیزی.» (ص ۲۷۲)؛

۶. و اما آنچه مشهور است که بعد از رفتن علی اکبر (ع) به میدان، حضرت حسین (ع) نزد مادرش لیلی رفت و فرمود برخیز و برو در خلوت دعا کن برای فرزندت که من از جدم شنیدم که می فرمود دعای مادر، در حق فرزند مستجاب می شود الی آخر. به فرمایش شیخ ما (محدث نوری) تمام دروغ است. « (ص ۲۷۲)؛

۷. «قصه دامادی جناب قاسم (ع) ...، صحت ندارد.» (ص ۲۷۵)؛

۸. «مؤلف گوید که ارباب مقاتل معتبره از حال اهل بیت امام حسین (ع) در شام عاشورا چیزی نقل نکرده اند و بیان نشده که چه حالی داشتند و چه بر آنها گذشته تا ما در این کتاب نقل کنیم.» (ص ۲۹۱)؛

۹. نامعتبر بودن خبر مسلم جصاص و این که «نسبت شکستن سر به جناب زینب - سلام الله علیها - و اشعار معروفه (یا هلالاً لَمَّا اسْتَمَّ کَمالاً) نیز بعید است از آن مخذره ...» (ص ۲۹۶) و سخن محدث قمی در این باره پیشتر هنگام بررسی کتاب منتخب طریحی گذشت که تفصیل سخن را در آن جا می توان دید.

۱۰. بررسی مقتل مجعول و منسوب به ابو مخنف (ص ۳۰۳ پاورقی)؛

۱۱. «در نفس المهموم بعد از سر حضرت عباس (ع)، ذکر کلمه کائنه یضحک ظاهراً، از سهو قلم است.» (ص ۳۰۸ پاورقی)؛

۱۲. «فقیر گوید که حدیث کنیه حافر، و حکایتی که از کامل بهایی نقل شده، هر دو در نظر من، بعید و محل اعتماد من نیست.» (ص ۳۱۶)؛

۱۳. «مشهور میان علمای شیعه آن است که حضرت امام زین العابدین (ع) [سر مبارک پدرش را] به کربلا آورد. با سر سایر شهداء و در روز اربعین به بدن ها ملحق گردانید، و این قول به حسب روایات بسیار بعید می نماید ...» محدث قمی پس از این که سخن بالا را از علامه مجلسی نقل می کند، با نظر به متن روایت می نویسد: «فقیر گوید که قول یزید به حضرت علی بن الحسین (ع) که هرگز نخواهی دید سر پدرت را چنان که بعد از این خواهد آمد، تأیید می کند این روایت را.» (ص ۳۱۸)؛

که شعائر الهی را بزرگ می دارند و برای هدایت مردم، توفیق می یابند؛ از جمله این که:

۱. اخلاص داشته باشند و از ریا و خودنمایی دوری کنند؛

۲. راستگو باشند و به بهانه زبان حال گویی در احادیث دست نبرند و دروغ نگویند و افترا نیندند؛

۳. باطل را ترویج، فاسق و فاجری را مدح نگویند؛

۴. به ستمگران، یاری نرسانند و پیرامون حاکمان ظالم نگردند؛

۵. روضه های ذلت آمیز و حقارت بار نخوانند. ۷۵

و اما در مقتل منتهی الامال، پژوهش های فراوانی در تحریف زدایی به چشم می خورد که اینک تا آن جا که ممکن است با تلخیص و عین عبارت های محدث قمی، آورده می شود:

۱. «عمر بن سعد در کربلا تقریباً بیست و پنج سال داشت ...، به هر حال آنچه در السنه عوام، مشهور است که از عمر سعد به ریش سفید صحرای کربلا، تعبیر می کنند، بی ماخذ است.» (ص ۲۱۵، پاورقی)؛

۲. پس از نقل ماجرای پسران مسلم می نویسد: «شهادت این دو طفل با این کیفیت و تفصیل نزد من مُستبعد است ...» (ص ۲۳۳)؛

۳. «از مصباح کفعمی منقول است که هنگامی که جناب سکینه در مقتل پدر بزرگوار خود آمد، جسد آن حضرت را در آغوش گرفت و از کثرت گریستن مدهوش شد و این شعر را از پدر بزرگوار خود در عالم ابتلاء شنید:

شیعتی ما إن شربتم ری عذب فاذکرونی

او سمعتم بغریب أو شهید فاندبونی

و ظاهر این است بقیه اشعاری که به این ردیف، اهل مرثی می خوانند از ملحقات شعرا باشد، نه از خود حضرت.» (ص ۲۴۵، پاورقی).

۴. در مورد نافع بن هلال بن نافع می نویسد: «مکشوف باد که در بعض کُتُب، به جای این بزرگوار، هلال بن نافع، ذکر شده و مضمون آن است که نافع از اول اسم، سقط شده و سپس

است که گویی کتابی است تخصصی و کارشناسانه که در علوم چون فقه و اصول نوشته می شود. مخلص کلام این که مؤلف آن را با اجتهاد و اندیشه، تألیف کرده که از این نظر، بی نظیر می نماید. بررسی و شناسایی کامل آن، خود مقالی مستقل و مفصل می طلب که پس از انتشار همه اجزای کتاب، ممکن است. تا کنون فقط یک جزء از سه جزء آن، نشر یافته است که مربوط به مقتل امام حسین است، اما دو بخش دیگری که پیرامون یاران و همراهان سیدالشهداء - چه مرد، چه زن؛ چه شهید و چه غیر شهید - است، تا حال جامعه نشر نپوشیده است.

اما در همین مجلد منتشر شده، آرا و اندیشه های فراوان و ظریفی دیده می شود که بی گمان در تحریف شناسی عاشورا و تهذیب زندگینامه پیشوای شهیدان، به کار می آید و فصل فصل آن، نکته های نهفته ای را عیان می نماید، و ما در این جا برخی از آنها را به اجمال و اختصار برمی رسمیم که تعقیب هر تحقیق را در متن کتاب، باید پی گرفت:

۱. جمله «ثُمَّ لِيَأْخُذْ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» در ذیل خطبه مشهوری که امام حسین (ع) در شب عاشورا ایراد کرده، در روایت امام سجّاد (ع) و امام عسکری (ع) نیست. فقط در روایت ضحاک مشرقی دیده می شود. در کتاب های مقتل و تاریخ هم تنها از طریق ضحاک این جمله نقل شده است و «به آنچه تنها از ضحاک باشد، معلوم است که اعتمادی نیست» (ص ۳۶)؛
۲. «وَكَمْ فَرَقَ بَيْنَ الْقَوْلِ بِأَنَّ اللَّهَ شَاءَ قَتْلَكَ، أَوْ شَاءَ أَنْ تَكُونَ قَتِيلًا، وَبَيْنَ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؟» (ص ۸۰)؛

۳. تحقیقی درباره عمر بن علی الاصفغر و عمر بن علی الاکبر، و خبط و خطاهایی که از خلط این دو پیش آمده است (ص ۱۰۹-۱۰۸)؛

۴. پس از تحقیقی دقیق درباره سخن منسوب به امام حسین (ع): «لَلَّهِ دَرَابْنُ عَبَّاسٍ فِيمَا أُوْشِرَ عَلَيَّ بِهِ» در نتیجه می نویسد: «وبالجملة فالمظنون بل المقطوع أنّ هذه الكلمة - وهي قول لله درابن عباس، وأشباهها - لم تصدر من الحسين (ع) في وقعة الطف، وإنما أسندوها إليه لأغراض لا تخفى على المتأمل.» (ص ۱۲۷-۱۲۵)؛

۵. نقد و بررسی سخنان شیخ محمد خضری پیرامون قیام عاشورا (ص ۱۴۵-۱۳۱)؛

۷۶. در این مورد و مورد پیشین (۱۳) به متن منتهی الامال مراجعه شود که در اولی به اجمال و در این باره به تفصیل سخن گفته است. ر. ک: همان، ص ۳۲۱-۳۲۰.

۱۴. «خیلی مُستبعد است که اهل بیت بعد از این همه قضایا از شام برگردند و از روز بیستم شهر صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده به کربلا وارد شوند، و خود سید اجل [سید ابن طاووس که این خبر از لهورف او شایع شده] این مطلب را در اقبال، مُستبعد شمرده، به علاوه آن که احدی از اجلاء فن حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ در مقاتل و غیره، اشاره به این مطلب نکرده اند با آن که دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بود بلکه از سیاق کلام ایشان، انکار آن معلوم می شود...» (ص ۳۲۰-۳۲۶)؛

۱۵. در «خاتمه» نیز مباحث مفیدی را در ذمّ ریا، دروغ و غنا مطرح کرده و چیده ای از کتاب لؤلؤ و مرجان را با تأیید و تکریم استادش آورده است که ضرورت دارد همواره مطمح نظر اهل منبر و مادحان اهل بیت باشد. (ص ۳۴۴-۳۳۵)

سخن آخر این که اگر عاشورا پژوهی، باب مقتل الحسین (ع) را از کتاب منتهی الامال، تحقیق کند و منتشر سازد، مستندترین و دقیق ترین کتاب «مقتل خواهد بود. و با توجه به این که منتهی الامال به زبان فارسی است، ضرورت این کار دو چندان است.

۲-۵. الامام الحسین (ع) و اصحابه

نویسنده کتاب آیه الله فضل علی قزوینی (۱۲۹۰-۱۳۶۷ق) است که در حوزه های قزوین، اصفهان، تهران و نجف، تحصیل کرده بود تا آن جا که به کسب اجازه اجتهاد از آخوند خراسانی نایل شده و از نزدیکان و اصحاب فتوا و استفتای او گشته بود. در عرفان عملی هم به درجاتی رسیده بود که با عارف وارسته شیخ حسین علی نخودی مشهدی، مصاحبت داشت. زمان زیادی را نیز در حوزه های مشهد و کربلا به تدریس، اشتغال داشت. از میان آثار مکتوب و معدودش، گویا تنها کتاب مورد بحث منتشر شده است.

از همسین یک کتاب، ژرف نگری و دقت نظر نویسنده به وضوح پیدا است. کتاب آن چنان با تفقه و تعمق نوشته شده

نامعتبر و غیر مستند اصرار داشته و در چندین جا به آن تأکید کرده است (ص ۲۵۵ و ۲۶۳) و انصاف را که تا حدود بسیاری نیز در این راه دراز پیش رفته است، اما مواردی نیز دیده می شود که نیاز به بازخوانی و تحقیقی بیشتر دارد و چنان می نماید که گاهی نویسنده اندیشه و از دقت بیشتر باز مانده است (ص ۹۶، ۱۵۳، ۳۰۴) و همچنین است داستان های شگفت انگیزی که درباره چنار زراباد و غیره دارد (ص ۴۰۷-۴۰۳).

موردی را نیز محقق محترم کتاب سید احمد حسینی در پاورقی یادآوری کرده اند که گویا مترجمان در ترجمه «ثم أخذ السهم فأخرجه من ورائه» دچار اشتباه شده اند و حاصلش روضه معروفی است که می گویند: تیر سه شعبه ای به قلب یا سینه امام حسین (ع) اصابت کرد که آن را از پشت سرش بیرون کشید. اما با توجه به سه شعبه بودن تیر، حق همان است که محقق کتاب نوشته است: «وهذا بعيد جداً، لا يمكن تصوّره فكيف بوقوعه» (ص ۳۰۷).

و صحیح چنان است که ضمیر در «من ورائه» یا حتی در «ظهره» به «سهم = پیکان یا تیر» برگردد نه آن که به امام حسین (ع) راجع باشد که در این صورت ترجمه عبارت چنین خواهد بود که امام (ع) تیر یا پیکان را از پشت آن گرفت و بیرون کشید.

شبیبه این اشتباه در ترجمه، هنگام گزارش شهادت قاسم بن الحسن (ع) نیز رخ داده است و حاصلش همان است که یکی از نویسندگان نوشته: «در دهن ها افتاده که قاسم لگدکوب اسبان لشگریان گردید؛ در صورتی که قاتل قاسم، عمر [و] بن سعد بن نفیل از دی، لگدکوب گشت و از فرط بی سوادی، مرجع ضمیر را گم کرده اند.»^{۷۷} علامه سید محسن امین عاملی با اظهار ضمیر به صورت صحیح، واقعه را نقل کرده و نوشته است: «فوطئت الخيل عمراً حتى مات وانجلت الغيرة...»^{۷۸}.

۳-۵. خورشید شهادت

در عنوان فرعی کتاب آمده است: (مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین (ع) بررسی منابع و تبیین تحریفات). و مقاله های مختلف را در بر گرفته که بسیاری از آنها در تحریف شناسی عاشورا نوشته شده است، به این ترتیب:

۱. مکتب تاریخنگاری شام و تحریف قیام امام حسین (ع) / اصغر قائدان؛

۷۷. برقی قمی، سید علی اکبر، کانون احساسات، ص ۱۵۹.

۷۸. المجالس السنیة، ج ۱، ص ۱۰۹؛ لوائح الاشجان، ص ۱۷۶.

۶. در مورد این که می گویند: پس از آن که امام حسین (ع) خیر کشته شدن مسلم بن عقیل را شنید، می خواست به مدینه برگردد که فرزندان عقیل، مانع شدند، می نویسد: «وهذا غلط فاحش وخلاف ما علیه أصحابنا رضوان الله تعالى عليهم بل قد مرّ في رواية أبي مخنف عن عبدالله بن سليم والمذري بن المشمعل أنّهما قالوا: فنظر إلينا الحسين فقال: لا خير في العيش بعد هؤلاء. قالوا: فعلمنا أنّه قد عزم على المسير.» (ص ۱۷۵).

۷. موردی که در مقتل مجعول و منسوب به ابو مخنف نوشته اند که چون امام حسین (ع) به کربلا رسید، اسبش از حرکت باز ایستاد، پیاده شد و به اسب دیگری سوار شد تا هفت یا هشت اسب، عوض کرد، اما هیچ یک از جایشان تکان نخوردند و پیش نرفتند، تا آخر داستان که «نه در کتاب های معتبر و نه در تاریخ های قابل اعتماد، اثر و خبری از آن نیست، بلکه منحصر به آن مقتل مجعول است و طریحی نیز در منتخب، از آن پی گرفته و بعضی از متأخران هم از طریحی پیروی کرده اند.

شگفت این که لسان المورّخين [نویسنده دانش التواریخ] با آن که کتاب ها و مصادر فراوانی در اختیار داشته، آن را از ابو مخنف نقل می کند و تصریح می کند که او یحیی بن لوط است که اشتباه در اشتباه است، [که نام او لوط بن یحیی است]» (ص ۱۹۷)؛
۸. پیشنهادهای سه گانه ای که از زبان امام حسین (ع) ساخته و پرداخته اند و امروز همگان در دروغ بودن آن، اتفاق نظر دارند (ص ۲۳۵)؛

۹. آنان که برای کشتن امام حسین (ع) در کربلا گردآمده بودند، فقط از مردم کوفه نبودند، بلکه ده هزار نفر و دست کم چهار هزار نفر نیز از اهل شام به کربلا اعزام شده بودند، «فمن أنکر وجود جنود من الشام فهو من عدم علمه بالتاریخ» (ص ۲۵۴-۲۵۳).

۱۰. در مورد افسانه ساریان می نویسد: «وفیها غرائب ترکناها لعدم مستند صحیح لها و منافاتها لأخبار كثيرة.» (ص ۳۶۴)؛

۱۱. قصّة شیر و فضّه (ص ۳۶۹-۳۷۰).
مطالب مفید در این کتاب فروان است که می توان به متن آن مراجعه و مطالعه کرد؛ از جمله مراجعه شود به صفات ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵-۱۰۳، ۱۱۰، ۱۳۱-۱۲۷، ۱۴۶-۱۴۵، ۱۵۰، ۲۴۳-۲۴۹، ۲۴۳-۲۴۷، ۲۲۳-۲۲۷، ۳۱۵، ۳۱۷، ۲۹۸-۳۰۳، ۳۷۶-۳۷۷، ۳۹۵. که در این میان آرای نویسنده درباره ابن عباس و ذم و قدح او، در صفحات ۱۳۰-۱۲۸، ۱۲۱ و ...، جای تأمل و تحقیق است.
نویسنده با این که در التزام به احتراز و اجتناب از کتاب های

دیگران را به نوعی تحریف می‌داند، اما بر خلاف دیدگاه شهید مطهری که از نگاه عارفانه عمان سامانی و صفیعلی شاه با شگفتی و تأیید یاد می‌کرد^{۷۹}، آقای الهامی نگاه آن دو را - اصولاً نگاه صوفیانه و عارفانه را - نگاهی تحریفی، بلکه بدترین تحریف می‌داند.

استاد الهامی به پیروی از شهید مطهری «معیار ارزیابی» را در شناخت عاشورا «حماسه و عزت» می‌داند و در پایان بررسی های خویش می‌نویسد: «از مطالبی که به اختصار بیان شد، یک نتیجه بسیار مهم به دست می‌آید و آن این که در داستان کربلا این اصل معیاری است برای ارزیابی صحت و سقم مقتل ها و خبرهائی که در مورد نهضت ابا عبدالله نقل شده است. طبق این اصل، هرگونه تاریخ، یا مقتل یا گزارش یا مضمون شعری که حاکی از ذلت پذیری و خواهش امام حسین (ع) و یارانش و خاندانش در مقابل دشمن باشد، دروغ و تحریف و غیر قابل قبول است.» (۱۵۰).

چند کتاب دیگر نیز بررسی شده بود تا در این مقال معرفی شود، اما برای اجتناب از تکرار و برای این که این نوشتار بیش از اندازه درازدامن نشود به آوردن اطلاعات کتابشناختی آنها بسنده می‌شود:

الف. اضواء علی ثورة الامام الحسين (ع)، سید محمدصدر، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ اول/۱۳۱۸ق، ۲۳۷ صفحه وزیری.

ب. ابدأ حسین أو شرعیة الخروج علی حکم الجور، شریف راشد الصدفی، بیروت: دارالهادی، چاپ اول/۱۴۲۲ق، ۴۵۵ص وزیری.

ج. دگرشی انتقادی - تاریخی به ادبیات عاشورا، سید عبدالحمید ضیایی، تهران: نقد فرهنگ، چاپ اول/۱۳۸۱ش، ۱۷۱ص رقی.

د. تحقیقی در نهضت عاشورا (تحریف ها و شبهه ها) جمعی از محققین گروه تاریخ، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیّه، چاپ اول/۱۳۸۱ش، ۱۳۰ص رقی.

از میان مقاله ها نیز مطالعه مقاله استاد مقصود فرستخواه با عنوان «حادثه عاشورا آزمونی از رفتارشناسی اجتماعی در جامعه دینی» بسیار مفید می‌نماید و در تحریف شناسی عاشورا از جهات چندی به کار می‌آید و راه می‌گشاید که در این مقاله مفید، فاجعه عاشورا از منظری جدید و نو، بازخوانی و بررسی شده است.^{۸۰}

۲. تحریف قیام حسینی در مکتب تاریخنگاری اسلامی ایران/نوروز اکبری زادگان؛

۳. عقل، مانع تحریف و عامل تعمیم نهضت حسینی/ محمد منصورنژاد؛

۴. تحریف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی/عباس ایزدپناه؛

۵. علل وقوع تحریفات در بیان چگونگی قیام امام حسین (ع)/ مهدی رفیعی؛

۶. ابعاد نظامی واقعه عاشورا از واقعیات تا تحریفات/ ابراهیم مشفق فر؛

۷. تبیین یک تحریف (بررسی ماجرای ورود اهل بیت (ع) به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری)/عبدالرحیم قنات؛

۸. پاره ای از انگاره های نادرست درباره حماسه حسینی در ادب فارسی/محمد دانشگر؛

۹. ابو مخنف بزرگ ترین مورخ عاشورا/سید علی میرشریفی؛

۱۰. ابو مخنف از دی و قیام عاشورا (با تکیه بر مقتل وی)/ عبدالله رجایی.

۴-۵. تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی

این اثر از آخرین آثار استاد داود الهامی (۱۳۱۶-۱۳۷۹ش) است که بیشتر به تحریفات معنوی در تحلیل قیام عاشورا، معطوف است و از تحریف های تاریخی و حدیث و نقلی سخن می‌گوید. در عاشورا پژوهی از شیوه های تاریخی، جامعه شناسی، بینش مسیحانه، طریق صوفیه و اهل عرفان و بالاخره از شیوه فقهی سخن می‌گوید و در نتیجه گیری می‌نویسد:

«شیوه های مذکور برای شناخت نهضت عاشورا کافی نیستند. جامع ترین و کارآمدترین شیوه ای که برای تحریف شناسی عاشورا می‌توان به کار گرفت، اسلوب امام شناسی است.» (ص ۷۸) و با یک عبارت کلی و مجمل می‌گوید: «هر چیزی از این حادثه که با شئون امامت سازگار نباشد، آن تحریف شده است.» (ص ۷۸).

چنان می‌نماید که منظور نویسنده از «اسلوب امام شناسی» شیوه کلامی و سستی بوده است. کتاب بیشتر از هر چیز از مقاله آقای ایزدپناه متأثر است که در ضمن معرفی کتاب پیش (خورشید شهادت) اشارتی بر آن رفت که تحت عنوان «تحریف شناسی عاشورا در پرتو انسان شناسی» در چند مجله و مجموعه پیشتر چاپ شده بود. استاد الهامی در این کتاب بیشترین بهاء را به برداشت استاد مطهری و علامه طباطبائی می‌دهد و برداشت های

۷۹. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۸۲-۳۸۱.

۸۰. مقصود فرستخواه، دین و جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول/۱۳۷۷ش، ص ۵۹۹-۵۵۷.